

ہفت سوال

«علیہ السلام»

سراپون حضرت مہدی

ترجمہ: بحث حول المہدی

مؤلف: شہید سید محمد باقر صدر

مترجم: حاج شیخ عباس مخبر و زفولی

شہادت اسلام

والسبب جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم



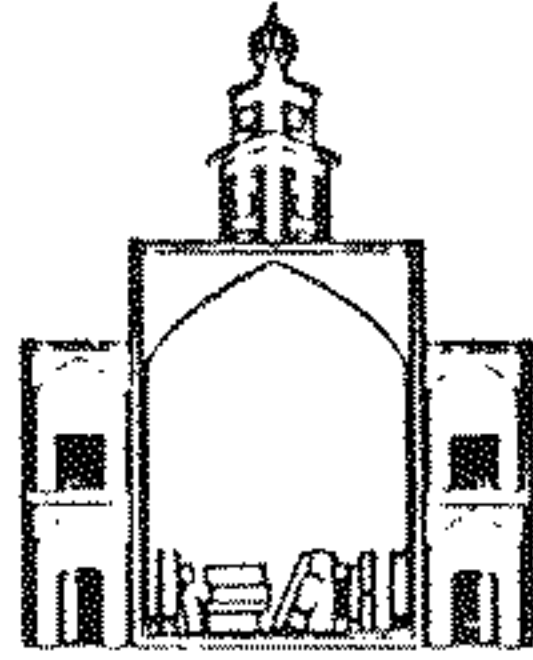
۵۴۵

بہفت سوال
سرامون حضرت مہدی
ؑ ترجمہ بحث حول المہدی

مؤلف : شہید محمد باقر صدر
مترجم : حاج شیخ عباس مخبر ذوقلی

دفتر اشاعت اسلام

والسبب جامعہ مدرسین حوزہ علمین قم



هفت سوال پیرائون حضرت مهدی (علیه السلام)

ترجمه «بحث حول المهدي»

*

- | | |
|--------------------------------|-----------------|
| □ شهید سید محمد باقر صدر | ■ مؤلف: |
| □ حاج شیخ عباس مخبر دزفولی | ■ مترجم: |
| □ غیبت حضرت مهدی | ■ موضوع: |
| □ فارسی | ■ زبان: |
| □ چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی | ■ محل چاپ: |
| □ اول | ■ نوبت چاپ: |
| □ ۱۳۶۸ | ■ تاریخ انتشار: |
| □ ۵۰ | ■ تعداد صفحات: |
| □ ۳۰۰۰ | ■ تیراژ: |

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته بجامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بسمه تعالی

الف- موضوع ظهور حضرت مهدی (عج) و تشکیل حکومت جهانی آن حضرت، از جمله مباحث مهم اسلامی است که همیشه سؤالاتی را در پی داشته و دارد و علمای اسلام با توجه به مسؤولیت خود همیشه آماده پاسخگویی بدین سؤالات- که به منظور انحراف افکار مسلمین مطرح می شده- بوده اند. موضوع حاضر تألیف شهید بزرگوار اسلام ((سید محمد باقر صدر)) می باشد که توسط مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس مخبر دزفولی ترجمه گردیده است.

ب- وحدت بر پایه اسلام از جمله مباحثی است که مورد خواست اصلاحگران فرق مختلف اسلامی می باشد؛ و شیعه با توجه به آثار مطلوب آن پیشگام این راه بوده و هست؛ قسمتی از این کتاب تجزیه و تحلیلی است از این موضوع مهم.

این دو کتاب پس از بررسی، ویرایش و استخراج منابع به تشنگان مباحث اسلامی

تقدیم می شود.

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

خوانندگان محترم! جزوه ای که در دسترس شما است هفت سؤال درباره حضرت مهدی است که از متفکر بزرگ اسلامی مرحوم آیه الله شهید سید محمد باقر صدر (رضوان الله علیه) شده است چون این سؤالات برای نسل جوان عصر ما جامع و راه گشا است؛ لذا این حقیر آنها را ترجمه کرده و به عنوان ارمغان شعبان به خوانندگان گرامی تقدیم می دارم به امید اینکه خدمتی به اسلام و تشیع باشد. اکنون سؤالات را مطرح کرده و بعداً به یکایک آنها جواب مناسب می دهیم.

- ۱- پرسش اول را این چنین عنوان می کنند: اگر حضرت مهدی (عج) به عنوان یک انسان، زنده است چگونه چهارده قرن است (از عمر ایشان می گذرد و مدتهای دیگر نیز باید زندگی کند و تا هنگام ظهور با این عمر طولانی از قوانین طبیعی نجات یافته و پیری و کهولت که منتهی به مرگ می شود در او اثر نکرده است؟ آیا این از محالات واقعی نیست؟
- ۲- از طرف خداوند تعالی چه اصراری بر بقای این انسان است که برای بقای او قوانین طبیعت را معطل و یک کار محال را انجام دهد و او را برای روز موعود حفظ کند؟ آیا بشریت عقیم است که مانند او را تربیت کند و تحویل بدهد؟ آیا ممکن نبود که این رهبر روی سنت طبیعی برای آن زمانی که هست مانند دیگران متولد و تدریجاً بزرگ شود و قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور و ستم.

۳- مهدی (عج) که اسم شخص معینی است و معرفی شده که او فرزند امام یازدهم از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) است. در سال ۲۵۶ متولد و پدرش در سال ۲۶۰ از دنیا رحلت نموده؛ یعنی سن آن حضرت هنگام درگذشت پدر بزرگوارشان پنج سال بود و این سنی نیست که انسان آمادگی فکری و دینی کامل داشته باشد؛ یعنی در این مدت تمام معلومات را از پدرش گرفته باشد؛ پس از چه راهی و چگونه آمادگی دینی و فکری عملی پیدا نموده است؟

۴- چنانچه این قائد و رهبر آمادگی دارد برای اصلاح بشریت، صدها سال انتظار چیست؟ آیا مشهود و محسوس نیست که دنیا پر از محنتها و رنجها و ظلمها و تجاوزهای اجتماعی است پس چرا ظاهر نمی شود تا اقامه عدل نماید؟

۵- اگر بفرض، ایمان به وجود مهدی (عج) داشته باشیم آیا ممکن است بدون دلیل علمی یا شرعی قاطع، این فرضیه را صحیح بدانیم یا آنچه روایت که از پیامبر اکرم نقل شده و علم به صحت آنها داشته باشیم کفایت می کند که ما تسلیم این فرضیه بشویم؟

۶- فرد مورد نظر مهدی (عج) ولو اینکه امکانات قیام داشته باشد اما چگونه می تواند به تنهایی تاریخی ساز باشد و جهان را در مرحله ای نوین قرار دهد در صورتی که حرکت تاریخی و تغییر دادن مسیر آن احتیاج به زمان دارد و لازمه اش کشمکشها و زد و خوردها است و شخصیتی می خواهد که بتواند جامعه را شکل و جهت بدهد تا تغییر عملی مطلوب فراهم گردد.

۷- از چه راهی این تحول بزرگ بدست این فرد صورت می گیرد که بتواند رسالت عدالت خود را بر تمام ابعاد ظلم و طغیان و تجاوز پیاده کند. با کثرت وسائل تخریبی و امکانات علمی و قدرت سیاسی و نظامی و اجتماعی که در دست دشمن است؟ اینها سوالاتی است که بشکلهای گوناگون مطرح می شوند، انگیزه این سوالات تنها جنبه فکری ندارد؛ بلکه منشأ روانی نیز دارد.

چون وجدان انسان احساس می کند که قانونی بر جهان حکومت می کند که نهایت تسلط را بر تمام مخلوقات دارد ابهت این سلطه طوری انسان را متأثر کرده است که تصور می کند اگر تغییری در این قانون واقع شود مثلاً کسی چهارده قرن زندگی کند یا جوان

بماند اینگونه مسائل در مقابل آن وجدان شکست خورده نمی تواند عرض وجود کند؛ لذا این مسائل را به حالت شک برخورد می کند. بطوری که هرگونه تغییری در این نظام را شدیداً ضعیف می شمرد و تصور نمی کند که جهان از این همه ظلم و تجاوز و اختلاف خالی بشود و به جای آن یک محتوای نوین براساس عدل و حق برپا گردد و همین خضوع در مقابل قوانین طبیعی حاکم به جهان هستی یا عوامل دیگر سبب شده که در صورت خلاف آنها شک کنند.

ما فعلاً سوالات گذشته را مورد بررسی قرار می دهیم و درباره هر یک قدری تحقیق می نمائیم.

پرسش اول را این چنین مطرح می کنیم: آیا امکان دارد انسان قرنهای زندگی کند؟ همانطور که این فرضیه درباره قائل و رهبر منتظر یعنی امام زمان (عج) صادق است که تاکنون یک هزار و یکصد و چهل سال یعنی در حدود چهاردهم مقابل عمر یک انسان عادی بر او می گذرد؟ برای پاسخ به این پرسش باید کلمه امکان را به طور خلاصه تعریف کرد تا به فهم مطلب کمک کند.

کلمه امکان در این سؤال سه معنی دارد:

- ۱- امکان عملی
- ۲- امکان علمی
- ۳- امکان منطقی یا فلسفی

آیا امکان دارد انسان قرنهای زندگی کند؟

امکان عملی

مقصود از امکان عملی این است که چیزی ممکن باشد؛ یعنی تحقق آن برای من و شما یا انسان دیگر ممکن باشد مثلاً: سفر به اقیانوسها یا به قعر آنها و راه یافتن و یا بالارفتن به کره ماه چیزهایی هستند که قبلاً ممکن نبودند و فعلاً امکان عملی پیدا کرده اند، حالا اشخاصی هستند که این کارها را انجام می دهند به شکلی و بعداً بشکل دیگر انجام می گیرند.

امکان علمی

مقصود از امکان علمی آن چیزهایی است که فعلاً هست اما امکان عمل به وسایل فعلی را ندارند؛ لیکن علم و دانش امکان آنها را رد نمی‌کند مثلاً: بالا رفتن به کره زهره از نظر علمی غیرممکن نیست بلکه علامت و نشانه‌هایی است که نشان می‌دهد ممکن است اگر چه فعلاً میسر نیست؛ زیرا فرق بین رفتن به کره ماه تا کره زهره مرتبه‌ای است و رفتن به کره زهره رفع مانع و برطرف کردن مشکلات اضافی است که ناشی از تفاوت مسافت فیما بین است. زیرا مسافت تا کره زهره دورتر از کره ماه است. و بالعکس رفتن به کره خورشید از نظر علمی امکان ندارد و امیدی هم برای وقوع آن نیست؛ زیرا از نظر علمی و تجربی امکان ندارد زرهی بسازند که قدرت محافظت از سوزندگی خورشید را داشته باشد و به توان در مقابل حرارت دائمی مقاومت کند (۱).

امکان منطقی یا فلسفی

و مقصود از امکان منطقی و فلسفی این است که طبق ادراکات عقلی پیش از تجربه، محال نباشد؛ یعنی عقل حکم به محال بودن آن نکند مثلاً: سه دانه پرتقال را بدون شکستن آنها از نظر منطق و عقل ممکن نیست به دو قسمت متساوی تقسیم نمود؛ این مطلب را عقل قبل از تجربه ادراک می‌کند که عدد سه، عدد فردی است و عدد زوجی نیست که قابل تقسیم به متساوی باشد؛ زیرا تقسیم به متساوی یعنی روح بودن؛ پس در یک زمان عددی هم زوج است و هم فرد و این تناقض است و تناقض عقلاً و منطقیاً محال است لیکن دخول انسان در آتش بدون آنکه سوخته شود یا آنکه در کره خورشید وارد گردد بدون اینکه حرارت خورشید او را بسوزاند این از نظر منطق محال نیست و تناقض هم نیست که فرض کنیم حرارت از

(۱) درجه حرارت خورشید را بیست میلیون درجه سانتی گراد تا چهل میلیون درجه ذکر کرده‌اند، در صورتیکه نیدروژن که قوی‌ترین مواد سوختی است بیش از سی و هفت هزار درجه سانتی گراد نمیتواند تولید کند. با این مقدمه روشن شد که قدرت حرارت هسته مرکزی خورشید چقدر قوی است. نقل از: کتاب جهان آفرین - مترجم.

جسم گرمتر سرایت به جسم سردتر از آن ننماید و این مخالف تجربه ای است که ثابت شده؛ چنانچه دو جسم که یکی حرارت بیشتری داشته باشد در دیگری سرایت می کند تا حرارت هر دو متساوی شوند.

از اینجا معلوم می شود که امکان منطقی دایره اش وسیع تر از امکان علمی است و امکان علمی دایره اش وسیع تر از امکان عملی است. شکی نیست از نظر عقلی منطقی ممکن است عمر یک انسان هزاران سال باشد و محال نیست و تناقضی هم فرض نمی شود؛ زیرا مفهوم حیات موت و مرگ سریعی در درون خود ندارد.

کما اینکه شک و مناقشه ای نیست که طول عمر به این معنی امکان عملی که مانند فرورفتن در عمق دریا و یا بالارفتن بر بالای کره ماه نیست، زیرا علم و دانش با همه آلات و ادوات و وسائل فعلی و امکانات آزمایشی نمی تواند عمر انسان را به صد سال برساند، لذا می بینیم اکثر مردم با وجود اینکه در آرزوی دوام زندگی خود هستند و امکانات علمی دارند اما بیش از اندازه معمول انتظار زندگی را ندارند.

و اما امکان علمی - هیچ نظریه ای در آرای دانشمندان دیده نشده که رد نظریه طول عمر باشد. و این خود بحثی است که مربوط است به این مسأله که چه تفسیری از نظر فیزیولوژی برای پیری میکنیم. آیا پدیده پیری یک قانون طبیعی است و در بافت جسم انسان و سلولهای او وقتی به کمال نمومی رسند به صورت تدریجی تصلب پیدا می کنند و نمی توانند کار خود را درست انجام دهند و بدین ترتیب از کار می افتند؟

یا اینکه این تصلب و فرسودگی در سلولها و بافت طبیعی بدن در اثر برخورد با عوامل خارجی است مانند: میکروب یا سموماتی که به واسطه غذای سنگین یا کارهای سنگین یا عوامل دیگر در جسم سرایت می کند و این سؤالی است که علم او را مطرح نموده و جواب شایسته به آن داده است و در زمینه علمی جوابهای بسیاری به آن داده اند. اگر چنانچه پیری وضعف را نتیجه برخوردها و مؤثرات خارجی بدانیم ممکن است اظهار نظر کنیم که هرگاه سلولهایی که بدن انسان از آن ساخته شده از این عوامل و برخوردهای معینه مصون بماند زندگی طولانی می شود و انسان از گردنه پیری عبور می کند و بر او غالب می شود.

در صورتی که این فرضیه را بپذیریم که کهولت و پیری قانونی طبیعی است و سلولهای

زنده بذر نیستی آنها در درون آنها است و به مرور زمان پیری و فرسودگی و بعد از آن مرگ باز هم نمی‌توانیم بگوئیم که این قانون هیچ‌گونه تخلف و انحراف ندارد؛ زیرا در زندگی عادی خود خلاف آن را می‌بینیم و دانشمندان در آزمایشگاه‌های علمی مشاهده کرده‌اند که پیری یک پدیده فیزیولوژی است و زمان در آن دخالت ندارد. گاهی بدون مقدمه فرا می‌رسد و گاهی هم تأخیر می‌افتد؛ حتی گاهی می‌شود که کسی در سنین بالا علامت پیری ندارد؛ یعنی اعضای بدن او نرم و سالم است کما اینکه اطباء و پزشکها به آن تصریح کرده‌اند اما بعضی از دانشمندان توانسته‌اند روی تمرین، عمر بعضی از حیوانات را صد برابر عمر طبیعی آن بگردانند؛ البته به وسیله امکانات و فراهم کردن عواملی که پیری را تأخیر می‌اندازد.

و بدین وسیله ثابت کرده‌اند از نظر علمی امکان دارد که عمر را طولانی نمایند هر چند تاکنون این قانون درباره انسان پیاده نشده است و این بواسطه اختلافی است که بین انسان و سایر موجودات زنده است و همچنین علم به این پیشرفت اشاره‌ای نکرده است که طول عمر برای انسان ممکن نیست به هر فرضیه‌ای که بخواهیم پیری را تفسیر کنیم فرضیه اول یا دوم منافاتی با طول عمر انسان ندارد.

خلاصه آنکه طول عمر انسان و بقای او هم از نظر منطقی و هم از نظر علمی ممکن است ولی از نظر عملی امکان پذیر نیست؛ چون دانش و علم در حال حرکت است و برای تحقق بخشیدن این امکان باید راهی طولانی به سوی امکان دادن آن طی نماید.

بنابراین، به این نتیجه می‌رسیم که آنچه درباره عمر حضرت مهدی (علیه السلام) سؤال شده و آن را غریب بلکه محال دانسته‌اند، بی‌مورد است؛ زیرا که ما ثابت کردیم که طول عمر آن حضرت هم از نظر منطقی و هم علمی امکان پذیر است و ضمناً علم در حال پیشرفت است تا امکان نظری را تدریجاً به امکان عملی تبدیل نماید.

لذا برای استغراب، محلی باقی نمی‌ماند به جز استبعاد اینکه حضرت مهدی بر علم پیشی گرفته است و امکان نظری را به امکان عملی تبدیل نموده مانند کسی که از نظر علمی پیشی بگیرد بر کشف یک دارو و دوا مانند داروی صرع و سرطان در این صورت جای این سؤال است: چگونه اسلام بر حرکت دانش در جریان طول عمر امام منتظر حضرت مهدی (علیه السلام) پیشی گرفته؟ جواب این است که پیشی گرفتن اسلام بر علم، منحصر

به این مورد نیست، بلکه شریعت مقدس اسلام مانند کلیه شرایع آسمانی بر حرکت علم و تطورات طبیعی و افکار انسانی قرن‌ها پیشی گرفته است.

آیا توجه نکرده اید که اسلام راه‌ها و شمارهایی برای پیشرفت بشریت طرح نموده که انسان صدها سال با تجربه و حرکت استقلالی به آنها نمی‌رسید. آیا اسلام قوانین و برنامه‌هایی نیاورده است که در نهایت حکمت و علم هستند که بشر نتوانسته به اسرار آنها پی برد جز در این چند سال اخیر که بعضی از آنها پی برده است؟ آیا رسالت آسمانی به وسیله پیامبران، اسراری از جهان هستی را کشف نکرد که در خاطر انسان خطور نمی‌کرد (۱) بعد از آن، عمل آنها را اثبات نمود.

اگر چنانچه این مطلب را پذیرفته ایم چرا قبول نکنیم که فرستنده این پیام یعنی ذات مقدس حق تعالی اراده نموده که بر علم پیشی بگیرد و بر طول عمر امام زمان بیفزاید؟ در اینجا فقط مواردی که احساس کرده ایم از پیشی گرفتن اموری بر علم و جریان طول عمر مهدی (عج) را به آنها اضافه می‌کنیم. نمونه اینکه قرآن به ما از معراج پیامبر اکرم و سیر شبانه او از مسجد الحرام تا مسجد اقصی را خبر می‌دهد و اگر این سیر را بخواهیم از قوانین طبیعی بفهمیم بسیار مشکل است و تحقق پیدا نخواهد کرد مگر بعد از صدها سال. پس همان معلومات خدائی که پیامبر اکرم را به حرکت سریع به معراج برد پیش از آنکه علم و دانش باو برسد به جانشین‌های منصوبش عمر طولانی عنایت می‌کند قبل از آنکه علم و دانش به این حقیقت و به این سرّ از اسرار طبیعت پی ببرد.

بلی همین عمر طولانی که خداوند به منجی جهان امروز؛ یعنی امام منتظر عنایت فرموده است یا چیزی که مردم با آن مأنوس هستند غریب می‌نماید با وجودی که دانش و علم امروز و آزمایش‌های علمی طول عمر را ثابت نموده. گذشته از اینها خود تعبیراتی که به وسیله آن حضرت واقع می‌شود از اینها غریب تر است؛ اگر چنانچه ما قبول کردیم که امام زمان

(۱) پیامبران پایه گذاران همه علوم و دانش‌های بشری بوده اند بعضی از دانشمندان استدلال کرده اند به آی

شریفه «عَلَّمَ ادم الاسماء کُلَّهَا» تعلیم اسماء؛ یعنی علوم و اسرار آفرینش. طنطاوی در ذیل این آیه دلایل زیادی آورده است.

تاریخ ساز است و تغییر کامل در نظام زندگی مردم می‌دهد چگونه این طول عمر را قبول نکنیم؟ و نیز این سؤال مطرح می‌شود که آیا این تصادف است که به وسیله قیام دو نفر زندگی اجتماعی مردم از محتوای فاسد خالی شود و براساس جدیدی بنا گردد و هر یک از این دو نفر دارای عمر طولانی که مزید بر عمرهای عادی باشد؛ یعنی چندین مقابل عمرهای عادی باشد. یکی از این دو نفر در زمان گذشته بشریت بوده و او حضرت نوح است که به صریح قرآن نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود درنگ کرد. و مقدر شده بود که بعد از طوفان جهانی از نوبنیان گذارد و دیگری در زمان آینده بشریت باشد و او حضرت مهدی (عج) است که تا حال متجاوز از هزار سال است که در میان مردم است و بعد هم خواهد بود تا روز موعود که باید نظام نوینی بنیاد کند. براساس حق و عدالت.

چه شد که ما نوح را می‌پذیریم که متجاوز از هزار سال حد اقل زندگی کرد و قوم را دعوت نمود اما طول عمر مهدی (عج) را قبول نمی‌کنیم.

اعجاز طول عمر

از مطالب گذشته معلوم شد که عمر طولانی امکان علمی دارد ولی فرض می‌کنیم که امکان علمی نداشته باشد و قانون طبیعی، پیری را قانونی قاطع بداند که بشر نمی‌تواند در خط طولانی زندگی بر او غلبه کند و شرائط و زمان را تغییر دهد. مقصود از این بیان آن است که طول عمر انسانی مانند: نوح (علیه السلام) یا مهدی (عج) برخلاف قوانین طبیعی است که علم و آزمایش و استقراء آنرا ثابت نموده؛ لذا این معجزه‌ای است که قانون طبیعی را معطل ساخته برای حفظ یک شخصیت معین که حفظ و نگهداری رسالت آسمانی بشر به حفظ او است و این معجزه در نوع خود منحصر به فرد نیست و از نظر یک مسلمان معتقد به قرآن غریب نیست؛ زیرا پیری و هیرم سخت تر و مشکل تر از قانون انتقال حرارت از جسمی گرمتر به جسمی که حرارت آن کمتر است ناقل وی شوند نیست و حال آنکه این قانون تعطیل شد برای حفظ حیات و زندگی ابراهیم (علیه السلام) زمانی که راه منحصر برای حفظ ابراهیم همین بود که این قانون تعطیل شود لذا امر شد به آتش هنگام افتادن ابراهیم در آن: «قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم» پس ابراهیم از آتش بیرون آمد صحیح و سالم بدون این که آسیبی به او برسد بسیاری از این نمونه را به خاطر داریم که قوانین طبیعی معطل شده‌اند برای محافظت اشخاصی از انبیاء و حجج الهی که بر روی زمین بوده‌اند همانطوری

که دریا برای موسی شکافته شد؛ و کاربر رومیان مشتبه گردید و تصور کردند که عیسی^۱ (علیه السلام) را گرفته اند در صورتی که دیگری را به جای او گرفتند. (۱)

پیامبر گرامی اسلام هنگام خروج از مکه با وجود اینکه عده‌ای دور خانه اش را گرفته بودند و خیال هجوم بخانه اش داشتند از خانه بیرون تشریف آورد و خداوند او را از چشمان مستور گردانید.

در تمام این موارد قوانین طبیعی معطل شدند برای محافظت و نگهداری شخصی که حکمت الهی اقتضاء می کرد که جانشان حفظ شود قانون شیخونحیت و پیری جزو همین قوانین است. ممکن است ما از این جریانات یک مفهوم عام استفاده کنیم یا استخراج نمائیم که هر وقت وزمانی که جان یکی از حجج الهی متوقف باشد بر تعطیل یک قانون طبیعی و ادامه زندگیش برای انجام یک وظیفه مهم ضروری باشد عنایت خداوندی دخالت می کند و آن قانون را معطل می کند برای انجام آن کار مهم و بالعکس هر زمانی که آن کار مهم انجام گرفت مطابق قانون طبیعی مرگ آن شخصیت فرا می رسد و یا به فیض شهادت ناآل می گردد به مناسبت این مفهوم عام که ذکر شد برخورد به یک سؤال می کنیم که چگونه ممکن است که یک قانون طبیعی از کار بیفتد ورشته علاقه که بین پدیده‌های طبیعت باید باشد پاره شود؟ آیا این مناقض و شکننده قوانین علمی نیست؟ قوانینی که علم آنها را کشف کرده و این علاقه براساس آزمایش و استقراء محدود شده است.

پاسخ این پرسش را دانش و علم جواب داده است؛ به این معنی که باید ضرورت را از قوانین طبیعی تنزل دهیم؛ یعنی از کلمه ضرورت کمی پایین بیائیم. توضیح مطلب آن است که: قوانین طبیعی را که علم کشف نموده براساس آزمایش و ملاحظه نظم در آنها است وقتی ما پدیده‌ای را دیدیم دنباله او یک پدیده واقع می شود استدلال می کنیم به این اطراد؟ یعنی همیشه این طور است و این یک قانون طبیعی است که هر وقت یک پدیده واقع شد دنبال آن پدیده دیگر واقع می شود ولی دانش و علم این را ضروری نمی داند به این معنی که بین این دو پدیده صمیمیت ذاتی است و یکی از ذات دیگری جوشیده است؛ زیرا

(۱) یهودی اسنجر یوطی را به جای عیسی گرفتند.

ضرورت یک حالت غیبی است که به آزمایش و وسائل بحث استقرای علمی ممکن نیست ثابت شود؛ از این جهت است که منطق علم جدید با تأکید اعلام می دارد که قانون طبیعی همانطوری که دانش او را معرفی نموده گویای علاقه ضروری وعلیت بین دو پدیده نیست؛ بلکه دلیل تقارن دائمی بین دو پدیده است. بنابراین، وقتی معجزه می آید و دو پدیده را از یکدیگر جدا می کند و قانون طبیعی را به هم می زند رشته علاقه ضروریه بین دو پدیده را قطع نموده است و حقیقت معجزه به مفهوم دینی در سایه علم و دانش جدید درجه بالاتر و بزرگتری حائز می شود. از جنبه نظر کلاسیکی قدیم که علاقه بین پدیده ها را علاقه سببیت می دانستند؛ مثلاً فرض کنید دو پدیده که وجود یکی مقارن وجود دیگری است پس علاقه بین ایشان علاقه ضروری است و مقصود از ضرورت این است که محال است یکی از دیگری جدا شود لیکن در منطق علم جدید این علاقه ها تبدیل شد به قانون اقتراان یابی در پی بودن دو پدیده بدون فرض یک ضرورت نهائی و غیبی، بدین وسیله معجزه یک حالت استثنائی است از این قاعده اقتراان؛ یعنی مقارن بودن پدیده ای با پدیده دیگری یابی در پی آمدن پدیده ها بدون برخورد بضرورت و محال بودن آن.

و اما بنابر قاعده استقرا به شرحی که در کتاب «اسس المنطقیه» بیان شده است ما با نظریه علمی جدید موافق هستیم و قبول داریم که دلیل استقراء علاقه ضروریه بین پدیده ها را اثبات نمی کند. اما، چیزی که ثابت می شود روابط پدیده ها را تفسیری مشترکی می کند بطور تقارن و تعاقب بین پدیده ها و این تفسیر مشترک همانطور که ممکن است براساس ضرورت ذاتی باشد ممکن است براساس حکمتی باشد که نظم دهنده جهان هستی پدیده ها را مستمراً به هم مربوط گرداند و همین حکمت ممکن است گاهی اقتضاء کند که امر استثنائی واقع گردد و همان استثناء معجزه است.

رازی از طول عمر و غیبت

این همه اصرار بر طول عمر مهدی (عج) برای چیست؟

اکنون به سؤال دوم می‌پردازیم و آن سؤال این است که: چرا خدای متعال در مورد «مهدی» این همه اصرار دارد، که به خاطر او، قوانین طبیعت را به حال تعطیل در آورده است تا به او طول عمر بخشد؟

و چرا این مقام رهبری را بر عهده آینده نگذاشت تا شخصیتی آماده شود سپس در میدان تبلیغ وارد گردد و دوره انتظارش سپری گردد؟

به عبارت دیگر، فایده و نتیجه این غیبت طولانی چیست؟ و چه وجه صحیحی می‌توان برای آن پیدا کرد (۱) و بسیاری سؤالهای دیگر که مطرح می‌کنند و خواهان یک جواب قانع کننده هستند که جنبه غیبی نداشته باشد.

ایمان به اینکه ائمه دوازده گانه (علیهم السلام) مجموعه واحدی هستند که امکان

(۱) در باب فلسفه غیبت که چرا امام زمان غائب است از قرن چهارم این مسأله مطرح بوده است؛ یعنی از زمان شیخ طوسی - علی از نظر اخبار و جهات دیگر مانند قانون عرضه و تقاضا ذکر کرده اند برای تفصیل مراجعه شود به ترجمه جلد سیزده بحار ترجمه آقای دوانی - مترجم.

تعویض ایشان نیست یعنی هیچکدام را امکان ندارد جابجا کنند یا یکی از آنها را عوض کنند با اینکه مطلب در نظریک مؤمن معتقد روشن است، چون مسأله جنبه اجتماعی دارد امروزیک جواب اجتماعی می خواهند که تطبیق با حقائق محسوسه نماید و با تغییر و انقلاب بزرگ جهانی امام زمان قابل انطباق باشد. براین اساس، ما چون به ائمه ایمان داریم موقتاً از خصوصیات که راجع به ائمه معصومین است قطع نظر می کنیم و سؤال زیر را مطرح می کنیم. آیا نسبت به تغییری که انتظار آن را می کشیم و مفهومی که از روز ظهور امام زمان (عج) داریم سنن زندگی و آزمایشها امکان می دهند که برای رهبر این نهضت و انقلاب - البته رهبری که برای آن ذخیره شده - عمر طولانی باشد تا باراهنمائیهای خود بشریت را بدرجه بالاتر برساند؟

جواب این سؤال مثبت است و این امکان به واسطه یک عده اسباب است که بعضی از آنها در زیر بیان می شود:

یک انقلاب بزرگ و همه جانبه مستلزم آن است که رهبران از نظر روانی دارای شرائط و وضع خاصی باشد که روان او مشحون و پر از شعور و احساس فوق العاده باشد که بتواند مشکلات مهم را بی اهمیت بشمرد و یک تحول اجتماعی ایجاد کند، پس قلب رهبری که می خواهد تحول اجتماعی ایجاد کند باید قوی و آباد و آماده باشد که بتواند لذتهای غلط را درهم بریزد و جامعه را در یک خط مستقیم که منتهی به تمدن صحیح باشد رهنمون سازد و چنین رهبری از ناحیه روانی دارای قدرت است که می تواند مردم را به قله تکامل راهنمائی کند و کارهای ضد تکامل را تا پیروزی نهائی در جامعه منکوب نماید و از واضحات است که این شعور و درایت باید متناسب با حجم انقلاب باشد. بهر اندازه که حجم مشکلات در انقلاب بیشتر و بزرگتر باشد، باید درک و شعور و نبوغ نفس رهبر به همان اندازه باشد. وقتی رسالت و مسؤولیت روز موعود یعنی روز ظهور امام زمان با این حجم باشد که جهان پر از ظلم و جور تغییر کامل و شاملی در آن رخ دهد و کیان اجتماعی را عوض کند. طبیعی است که این رسالت را باید کسی بردوش بگیرد که شعور و ادراک روانی او از تمام این جهان هستی بزرگتر باشد این کار از شخصیتی ساخته می شود که از موالید این جهان نباشد؛ یعنی تحت تأثیر محیطی نباشد که می خواهد آن را به هم بریزد و به جای ظلم

و تجاوز عدل و حق را در میان مردم جاری سازد؛ زیرا کسی که در محیطی متولد می‌شود فرهنگ محیط به تمام معنی در او اثر می‌کند و تحت تأثیر هیبت و سطوت محیط قرار می‌گیرد؛ زیرا رنگهای مختلف را در یک زمان می‌بیند اما کسی که غرق در تاریخ دنیا است و فرهنگهای گوناگون را که در این جهان حکومت کرده و سپس منقرض و سقوط کرده‌اند را در تاریخ نخوانده بلکه بالعین دیده است. شخصیتی که آخرین فصل تمدن بشری را که قبل از روز موعود است دیده که اینها ابتداءً بذرهای کوچکی بوده‌اند که قابل دیدن نبوده‌اند بعد مشاهده کرده که در درون اجتماع بشری رشد کرده و منتظر فرصت بوده‌اند تا اظهار وجود نمایند بعد تحولات همین بذرهای تمدن را فشرده و مضمحل و نابود ساخته بعد هم همین‌ها رشد کرده و تدریجاً بر مقدرات جامعه مسلط شده‌اند شخصیتی تمام این جریانات را با فطانت و بیداری کامل بررسی نموده که باید از چه ناحیه با مفاسد مبارزه کرد اینها را همانطور که مذکور شد به چشم دیده و لمس کرده است و آنها را تنها در صفحات تاریخ نخوانده است همانطور که «روسو» به جریانات فرانسه مینگریست و چنان در مقابل رژیم سلطنتی فرانسه مرعوب بود که از فکر برهم خوردن رژیم سلطنتی فرانسه هم وحشت می‌کرد با وجود آنکه خودش جزو بزرگان مبلغین و متفکرین و فلاسفه بود بلکه جزو کسانی بود که در آن زمان طرفدار تغییر اوضاع سیاسی بود زیرا روسو در فضای رژیم استبدادی تنفس کرده و در سایه آن رشد یافته بود و اما شخصیتی که غرق در تاریخ است خودش دارای هیبت و نیروی تاریخ است و دارای ادراکی است که برکیان تمدنها غالب است او فرزند تاریخ است و تاریخ اسباب را برای او فراهم کرده است و بعداً هم فراهم می‌کند بعد هم همان اسباب بر طرف می‌شوند و چیزی از آنها باقی نمی‌ماند؛ عمرهای تاریخی برای تمدنها و کیانات هر چند طولانی باشد جز چند روزی از عمر کوتاه تاریخ طولانی نیستند داستان اصحاب کهف را خوانده‌اید یعنی همان جوان مردانی که ایمان به خدا آوردند و خدای تعالی بر ایمانشان افزود. همین اصحاب کهف با یک حاکم بت پرست رو برو شدند که ترحم نداشت و هیچگونه تردیدی در کوبیدن بذرهای توحید و بلندیه‌های وحدت در مقابل شرک نداشت، نفس در سینه‌های مردم تنگ و ناامیدی برایشان مستولی و راههای امید برایشان بسته گردید و به غار پناهنده شدند و از خداوند تعالی مشکلاتی را که از حل آن عاجز بودند

خواستند و برایشان سخت بود که باطل حاکم باشد و حق مغلوب می‌دانید خدای تعالی با اصحاب کهف چه کرد؟ مدت سیصد سال خواب را برایشان مسلط گردانید سپس ایشان را برانگیخت و از خواب بیدارشان کرد و به میدان زندگی فرستاد؛ درحالی که تمام آن تشکیلات ظالمانه سقوط کرده و خوف برطرف گردیده بود همه این کارها به این منظور بود تا این جوان مردان به چشم خود به بینند که چگونه باطل و ظلم سقوط کرد تا آنکه باطل به نظر ایشان کوچک و بی اهمیت گردد. این سیصد سال عمر و خواب برای همین منظور بود که انسانهایی کامل شوند همین طول عمر برای آخرین قائد و رهبر اسلامی یعنی امام زمان (عج) برای همین است تا شاهد این جریانات باشد. علاوه بر اینها تجربیاتی که از تمدنها و فرهنگهای پی در پی می‌گیرد اثری بزرگ در آمادگی فکری و خیره نمودن قائد و رهبر دارد که او را برای روز موعود آماده نماید و این شخصیتی که ذخیره شده برای آخرالزمان است واقف و آگاه به همه نقطه‌های ضعف و قوت بشود تا دارای یک قدرت فوق العاده باشد که امور اجتماعی را ارزیابی صحیح بنماید.

بعد کارکرد این قائد ذخیره که امام منتظر است براساسی باشد که آن رسالت اسلام است و طبیعی است که باید این قائد مصادر اولیه اسلام را برنامه قرار دهد و شخصیت خودش هم بر آن مبنی باشد دارای استقلال باشد و جدا از تأثیرات عوامل فرهنگی محیط مبراء باشد تا در روز موعود بتواند جامعه‌ای متمدّن براساس احکام اصیل اسلامی نزدیک و با روح عامه مردم و رهبری خود تحقق بخشد و پیاده نماید.

آمادگی کامل فکری و دینی مهدی (علیه السلام)

اکنون به بررسی پرسش سوم می پردازیم: امام و پیشوای منتظر ما؛ یعنی حضرت مهدی (عج) با وجود آنکه بیش از پنج سال زمان پدر بزرگوارش را درک نکرد زیرا در سن طفولیت بود که پدر بزرگوارش را مسموم نمودند و این سن کافی نیست که در این سن کسی به کمال امامت نائل شود پس آن حضرت چگونه آمادگی پیدا کرد و به کمال رهبری نائل گردید؟

در پاسخ یاد آور می شویم که: حضرت مهدی (علیه السلام) پس از درگذشت پدرش به امامت مسلمین رسید، یعنی هنوز سنی از زندگانی اش نگذشته بود که پیشوای مسلمین شد و آنچه از مایه های روحی و فکری که برای پیشوائی لازم بود فراهم داشت و این پدیده در دوتن از نیاکان او هم دیده می شد: یکی حضرت امام محمد تقی جواد (علیه السلام) در سن هشت سالگی متولی امر امامت گردید و دیگری حضرت هادی (علیه السلام) که در سن نه سالگی و حضرت عسکری (علیه السلام) پدر بزرگوار حضرت حجت در سن بیست سالگی به امامت نائل گردید. اما پدیده پیشوائی در سنین اندک، در زمان امام مهدی (علیه السلام) به اوج خود رسید.

حضرت جواد الاثم (علیه السلام) مدلول و نمونه حقی است از امام زمان که در میان مردم

زندگی کرد و مورد آزمایش مردم قرار گرفت (۱) و امکان ندارد برای اثبات مطلبی دلیلی روشن تر از تجربه بیاوریم و این را در ضمن نکات زیر بیان می‌نمائیم:

۱- پیشوائی امامان اهل بیت، مانند پیشوائی خلفای عباسی و فاطمی و... نبود که یک پایگاه سلطنتی باشد و از پدر به پسر به ارث برسد و دستگاه فرمانروا، پشتیبانی آن کند. بلکه پذیرش از روی صلاحیت و شخصیت و کمال فکری و روحی بوده است.

۲- شرائط و قواعدی که در امام باید باشد از صدر اسلام بنا شده است تا زمان امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السلام) تاجائی که مدرسه‌ای که دو امام تشکیل دادند افق افکار را چنان روشن نمودند که صدها نفر از فقها و متکلمین و مفسرین و دانشمندان در علوم مختلف رافرامی گرفت. حسن بن علی و شأ گفت: داخل مسجد کوفه شدم، نهصد نفر از بزرگان و مشایخ را یافتم که همه می‌گفتند: «حدثنا جعفر بن محمد» یعنی جعفر بن محمد برای ما حدیث کرد.

۳- شروطی که در این مدرسه و مانند آن برای تعیین امام برای جامعه اسلامی ذکر می‌شد همه ناظر به کفایت علمی امام بودند تاجائی که اعتقاد داشتند که امام باید اعلم دانشمندان عصر خود باشد.

۴- این مدرسه و شرایط فداییهای بسیار در راه رسیدن به قلّه عقیده به امامت داده است؛ زیرا خلافت خلفاء در مقابل امامت ائمه (علیهم السلام) تشکیل یک خط دشمنی داده بود و لودشمنی و مبارزه فکری که اغلب منجر به قیامهای دائمی بوده است مانند: حملات و شکنجه‌ها که بعضی کشته و بعضی زندانی و صدها نفر از مردم در زیر زنجیرهای زندان جان سپرده‌اند.

و بعضی در اعتقاد به امامت اهل بیت غلو و زیاده روی نمودند و ایشان را وسیله تقرب به خدا دانستند.

۵- ائمه (علیهم السلام) که دارای تمام این شرائط بودند از این مصائب و گرفتاریها دور نبودند و از مردم محجوب و مستور نبودند مانند پادشاهان و سلاطین جور، (مگر آنکه زندان

(۱) اشاره به داستان یحیی بن اکثم و سؤالات متعددی که در مجلس مأمون از حضرت جواد نمود.

ایشان را از مردم محجوب می کرد) این مطلبی است که خیلی از راویان و محدثین از ائمه معصومین آن را نقل کرده اند و از خلال نامه هایی که بین امام و معاصرین او و در سفرهائی که به خدمتشان مشرف شده اند در روزگاری که شیعه از اطراف عالم به زیارت ایشان شتافته اند روشن می شود که ائمه دارای صفات و شرائط خاصی بوده اند در تمام نقاط عالم و نزد همه طبقات از علما و غیرهم معلوم و مشخص بوده اند.

۶- خلفای معاصرین ائمه (علیهم السلام) می دانستند زعامت روحی و امامت ایشان کانون یک خطر بزرگ برای حکومت آنها است و بر این اساس تمام نیروی خود را صرف می کردند برای از بین بردن این مقام معنوی ایشان؛ بلکه گاهی نهایت قساوت را بخرج می دادند از بند و زندانی کردن و تبعید با وجود اینکه می دانستند این اعمال سبب ناراحتی مردم بالأخص دوستانشان می شود. با اختلاف درجات دوستی نسبت به ائمه (علیهم السلام) - وقتی این نکات را به دیده تحقیق نگاه کنیم اینها حقائق تاریخی هستند که قابل تشکیک نیستند - ممکن است به این نتیجه برسیم که امامت قبل از بلوغ یک پدیده واقعی است و جنبه وهمی ندارد زیرا امام در جامعه ظهور می کند در سن طفولیت و اعلام امامت خویش می نماید هم امامت و پیشوائی روحی وهم فکری و مسلمین این ولاء و پیشوائی را می پذیرند و امام باید دارای شناخت و دانش و دید وسیع و تسلط بر فقه و تفسیر و عقائد باشد؛ زیرا اگر دارای این شرائط نباشد نمی تواند جامعه را به امامت خود قانع کند. با سابقه ای که مردم از ائمه داشتند و با داشتن مزایای امامت او را بر زندگی و امور شخصی خود تسلط می دادند؛ یعنی همه چیز خود را در اختیارشان قرار می دادند. شما هرگز دیده اید که طفلی مردم را به امامت خود بخواند و پرچم اسلام را در میان مردم برافرازد و مردم بدون تحقیق درباره اش و بررسی سوابقش مال و جان خود را در اختیارش بگذارند و تحقیق نکنند و ادعای این طفل را بپذیرند؟ امکان ندارد در دراز مدت این حقیقت کشف نشود، در حالی که این طفل بین خود مردم است. آیا معقول است که یک طفل در فکر و دانش خود طفل باشد و هیچگونه اشتباهی نداشته باشد؟! وقتی فرض کردیم که قواعدی برای امامت اهل بیت هست بدون تحقیق از واقعیت امر، کشف حقیقت نمی شود، پس چرا خلافت خلفاء باقی ماند و کشف حقائق نکردند؛ این موضوع کمتر از امامت یک کودک نبود؟

چنانچه معهود اطفال است در میان شیعیان تا کفایت وشایستگی او را برای امامت وزعامت روحی وفکری آزمایش کنند؟ اگر اثبات صلاحیت ولیاقت یک مرد پنجاه ساله مشکل است (زیرا احاطه به جهات روحی وفرهنگی او کمتر میسر است)؛ اما، احاطه به جهات روحی وفرهنگی یک کودک وتشخیص ذکاوت وفطانت او به معنائی که شیعه می شناسد آسان تر است؛ یعنی شناخت یک خلیفه با قدرت که چاپلوسان عیب او را کمال نشان می دهند مشکل است؛ اما، تشخیص روحیات یک کودک آسان است.

یگانه تفسیری که برای سکوت خلفاء می باشد این است که می دانستند امامت پدیده ای حقیقی است وساختگی وتصنعی نمی باشد حقیقت مطلب این است که خلفاء این موضوع را احساس کرده بودند که پدیده امامت واقعی است که در یک کودک ظهور می کند که فوق نیرو و قدرت یک کودک است تا اطمینان مردم وایمانشان را به سوی خود حرکت بدهد. (۱)

اینجا می گوئیم که امامت در اهل بیت (علیهم السلام) مجرد فرضیه نیست؛ بلکه میراث وواقعیتی آسمانی است که از طریق رسالتهای الهی وزعامتهای معنوی بدست می آید و برای نمونه کافی است قضیه حضرت یحیی (علیه السلام) که قرآن بیان نموده است: «یا یحیی خذالکتاب بقوة وآتیناه الحکم صبیّاً»، یعنی، ای یحیی کتاب را محکم بگیر و ما حکم را - یعنی مقام نبوت را در سنین کودکی به او دادیم. (۲).

(۱) مثلاً سی هزار مسأله از امام جواد در ظرف مدت قلیلی سؤال کردند وحضرت جواب فرمودند.

(۲) سوره مریم، آیه ۱۲.

چگونه ایمان بیاوریم که مهدی موعود آمده است؟

در سؤال چهارم، این مسأله مطرح است که: به فرض پذیرش امکان طول عمر، غیبت و دیگر ویژگی های امام مهدی (علیه السلام)؛ تنها ممکن بودن امر، کافی وقانع کننده نیست. پس چگونه تصدیق کنیم به وجود فعلی مهدی (علیه السلام)؟ آیا چند روایت که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در کتابها نقل شده کفایت می کند که انسان را کاملاً به وجود امام دوازدهم (علیه السلام) قانع گرداند؟ باز اینکه فرضیه وجود آن حضرت فرضیه ای غریب و خارج از قوانین طبیعی و عادی است، بلکه چگونه ممکن است که اثبات وجود مهدی (عج) نمائیم از نظر تاریخ در صورتی که بیش از فرضیه ای نمی توانیم برای خیلی از افراد مردم اثبات نمائیم.

جواب: تصور وجود مهدی (عج) به وصف اینکه رهبر منتظری است برای مردم و باید ظاهر شود و دنیا را تبدیل به احسن نماید. در احادیث رسول اعظم عموماً و در اخبار ائمه (علیهم السلام) خصوصاً بطور مؤکد آمده است و نصوص روایات به قدری زیادند که امکان شک در آنها نیست بعضی از محدثین اهل سنت، چهارصد حدیث از پیامبر اکرم درباره مهدی (علیه السلام) نقل کرده اند که اینک مجموع اخبار رسیده از شیعه و سنی را بیش از

۶۰۰۰ (۱) روایت و حدیث احصاء کرده و شمرده اند و این آمار بزرگی است که کمتر نظیر آن را در قضایای اسلامی می یابیم بطوری که قابل شک نیست.

و اما تجسم این اندیشه درباره امام دوازدهم (علیه السلام) موضوعی است که دلائل کافی و قانع کننده وجود دارد. که همه را می توان در دو دلیل خلاصه کرد:

یکی اسلامی و دیگری علمی

با دلیل اسلامی اثبات وجود امام زمان می کنیم و به وسیله دلیل علمی ثابت می کنیم که مسأله «مهدی» یک اسطوره و فرضیه نیست؛ بلکه یک حقیقت ثابت است که وجودش با تجربه تاریخی ثابت شده است.

دلیل اسلامی: در صدها روایتی که از پیامبر اکرم و ائمه معصومین بطور روشن و مجسم وارد شده است در می یابیم که او از اهل بیت و از فرزندان فاطمه زهرا (علیها السلام) و ذریه امام حسین (علیه السلام) و نهمین فرزند آن حضرت است و دوازدهمین امام از ائمه دوازدهگانه است.

و علی رغم اینکه ائمه (علیهم السلام) احتیاط می کردند که مسأله امام زمان در برابر عموم مطرح شود؛ -البته برای حفظ آن حضرت از دست دشمنان که اهتمام داشته او را نابود کنند- اما این اخبار در سطح وسیعی منتشر شده است.

اهمیت و مقبولیت این روایات منحصر به کثرت آنها نیست؛ بلکه علاوه بر کثرت دارای مزایا و قرائنی هستند که دلیل بر حجیت آنها است؛ مثلاً، حدیث نبوی که به واسطه ائمه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

«الخلفاء - الأئمة - بعدی و انهم اثني عشر اماماً او خليفة او اميراً» با اختلاف متن حدیث یعنی جانشینان یا فرماندهان یا امامان بعد از من دوازده نفرند. این حدیث را بعضی از مؤلفین تا ۲۷۰ روایت نقل کرده و شمرده اند از مشهورترین کتابهای حدیث شیعی و سنی مانند: صحیح بخاری و مسلم و صحیح ترمذی و ابی داود و موسند احمد و مستدرک حاکم بر کتاب

(۱) سید صدرالدین صدر عموی مؤلف، کتابی دارد درباره حضرت مهدی (علیه السلام) و همچنین منتخب الاثر

تألیف لطف الله صافی روایاتی را در این زمینه نقل کرده اند. (مؤلف).

صحیحین.

ملاحظه می فرمائید که بخاری که این حدیث را نقل کرده در زمان امام جواد و امام علی نقی و امام عسکری بوده است و دلیل و مطلب مهمی که در آن است دلالت بر آن می کند که حدیث از طرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) صحیح دانسته اند، قبل از آنکه مضمون آن تحقق پیدا کند و وجود ائمه دوازدهگانه فعلیت داشته باشد.

و این خود دلیل صحت این حدیث است که حدیث انعکاسی از عقیده شیعه دوازده امامی نیست بلکه حدیث قبل تسلسل تاریخی است و حقیقتی ربانی است از زبان کسی که «لا ینطق عن الهوی» یعنی از روی هوا و هوس سخن نمی گوید که فرمود: «ان الخلفاء بعدی اثنی عشر» و این امامت از حضرت امیر (علیه السلام) شروع شد و منتهی به حضرت مهدی (علیه السلام) گردید تا یگانه تطبیق معقولی برای این حدیث نبوی باشد.

دلیل علمی:

پایه دلیل علمی ما، تجربه و آزمایشی است که مردم تقریباً هفتاد سال با آن (غیبت صغری) زندگی کرده اند غیبت صغری از مرحله اول امامت شروع می شود. از وقتی که آن حضرت به مقام امامت نائل می شود. و حتی حضرت در این مدت از نظرها مستور بوده است؛ حتی اسم آن حضرت را ذکر نکرده اند به منظور اینکه از حوادث دور باشد هر چند حضرت به عقل و قلب خود به امت نزدیک بوده است؛ اما اگر این غیبت، بطور ناگهانی روی می داد صدمه بزرگی به مردم واقع می شد، زیرا مردم عادت داشتند در مشکلات خود با امام ارتباط داشته باشند کما اینکه نسبت به همه ائمه (علیهم السلام) ارتباط داشته اند.

و در حل مشکلات به ایشان رجوع می کردند ولی اگر چنانچه امام بطور ناگهانی غائب می شد و مردم احساس می کردند که امام در میان ایشان نیست روحیه مردم متزلزل می شد و تفرقه و تشقت در میان مردم ایجاد می گردید. پس باید این غیبت تدریجی باشد و این همان غیبت صغری است که حضرت مهدی (علیه السلام) در این غیبت به وسیله نوابش و اصحاب مورد اطمینانش با مردم مرتبط بود؛ یعنی این نواب و افراد مورد اطمینان مانند یک حلقه اتصال بین امام و مردم و مقام نیابت در این مدت هفتاد و چند سال بودند و از نظر تقوی و ورع

ونزاهت وسایر اخلاق اسلامی وانسانی واجد شرایط بودند وآن چهار نفر عبارتند:

- ۱- عثمان بن سعید عُمَری
- ۲- محمد بن عثمان بن سعید عُمَری
- ۳- ابوالقاسم حسین بن روح
- ۴- ابوالحسن علی بن محمد السمری

این چهار نفر مسؤولیت نیابت را به ترتیب به عهده گرفتند و هر کدام پس از درگذشت دیگری به کار نیابت و نمایندگی پرداختند. البته به تعیین خود حضرت مهدی (علیه السلام) -وظیفه نواب این بود که با شیعیان ارتباط پیدا می کردند و سؤالات و مشکلات را خدمت امام عرضه می نمودند و جواب شفاهی و بسیاری از موارد جواب کتبی می گرفتند و گاهی دیده می شد که در بعضی از نواب که عمر ایشان به آخر می رسید و دیگر دیدار امام برای ایشان میسر نمی شد تسلیت و تعزیت فرستاده می شد. بدین ترتیب مردمی که از دیدار پیشوای خویش محروم بودند، دلخوش به مکاتبات و روابط غیر مستقیم گشتند. می بینیم که همه توقیعات و نامه ها ئی که از امام می رسیده در طول مدت هفتاد سال به یک سلیقه و یک خط بودند. و علی بن محمد سمری که آخرین نایب حضرت بود اعلام کرد که غیبت صغری تمام و غیبت کبری شروع شده و از آن اشخاص معین دیگر کسی واسطه بین امام و شیعه نیست.

به این طریق مرحله غیبت صغری می گذرد و نوبت به غیبت کبری می رسد و به این ترتیب تدریجاً غیبت کبری واقع و نبودن امام به ظاهر در میان مردم و پذیرش عنوان نیابت آغاز می شود و نیابت از عنوان خاص به عنوان نیابت عام مبدل گردید و آن خط مجتهد عادل بصیر به امور دنیا و دین است که دنباله تبدیل غیبت صغری به غیبت کبری است.

با این مقدماتی که گذشت به ما امکان می دهد که بتوانیم بروشنی بفهمیم که حضرت مهدی (عج) حقیقتی است که در زندگی مردم بوده است و در مدت هفتاد سال به وسیله سفراء و نواب کارها صورت گرفته است و دیده نشده است در طول این مدت کسی مسأله را بازیچه بگیرد یا تمام جریانات جنبه تزویر و حيله داشته باشند.

راستی چگونه می توان پذیرفت که یک دروغ هفتاد سال به وسیله چهار نفر به ترتیب انجام گیرد و همه متفق باشند و طوری معامله کنند که هیچگونه شکی نداشته باشند و بین

چهارنفر علاقه خاصی باشد که گویا توطئه کرده‌اند از خلال این جریانات یک اطمینان واقعی برای همه حاصل می‌شود که قضیه مهدی (علیه السلام) واقعیت دارد و گوئی، حقیقتی بزرگ است که با چشم خویش می‌بینند و با آن زندگی می‌کنند، در این مدت هم نقطه ضعفی از آنها آشکار نگردد که برانگیزنده تردید باشد؟

از قدیم گفته‌اند که رشته دروغ کوتاه است و همچنین منطق زندگی ثابت می‌کند که عملاً و با حساب احتمالات محال است که یک قضیه دروغین به این شکل و در این مدت و در ضمن این روابط و داد و ستد کسب اطمینان عمومی بنماید.

و همچنین شناخته شد که پدیده غیبت صغری یک آزمایشی است برای تسلیم شدن به وجود و ولادت و زندگی و غیبت صغری و اعلان عمومی غیبت کبری که از نظر مردم مستور شده است و در این مدت خود را برای کسی ظاهر نکرده است.

چرا امام زمان ظاهر نمی شود

در سؤال پنجم آمده است که: به چه علت امام زمان در طول این مدت ظاهر نشده است و چنانچه خود را برای امور اجتماعی آماده کرده است چه مانعی برای ظهور او پیش آمده که اول غیبت صغری و پس از آن غیبت کبری واقع گردید؛ در صورتی که در زمان غیبت صغری موقعیت برای قیام و انقلاب اجتماعی مناسبتر بلکه آسان تر بود و رابطه مستقیم یا غیر مستقیم آن حضرت با مردم در خلال غیبت صغری به او امکان می داد تا یک لشکر مجهز نماید و با قدرت ظهور نماید. و ضمناً نیروی حاکمه نیز به این درجه از قدرت سهمناک و خطرناک صنعتی و تجهیزات مدرن علمی نرسیده بودند.

در پاسخ می گوئیم: پیروزی هر انقلاب اجتماعی به یک سلسله شرایط داخلی و خارجی بستگی دارد که بدون آن شرایط پیروزی حاصل نمی شود. و از امتیازات انقلاب اجتماعی حضرت مهدی (علیه السلام) آن است که آسمانی و خدایی است و جنبه آسمانی دارد و ارتباط به جنبه خارجی ندارد؛ یعنی عوامل خارجی در آن دخالت ندارد زیرا رسالت این انقلاب خدائی است و از طرف خدا است.

ولی جنبه اجرائی آن متکی به امور خارجی است و پیروزی آن بستگی به عوامل خارجی دارد. همان گونه که آسمان چشم براه ماند تا پنج قرن از دوران جاهلیت بگذرد و انگاه

ندای آخرین رسالت آسمانی را از سوی پیامبر بشنود؛ - زیرا ارتباط عوامل خارجی با عوامل درونی و باطنی و تأخیر آمدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با وجود نیاز جهان بشریت به رهبر در طول مدت فترت برای مساعد کردن عوامل داخلی و خارجی بود.

عوامل خارجی که جنبه اجرائی دارند، در هر انقلاب با دو شکل روبرو می شوند یکی جو عمومی مناسب برای رسیدن به هدف، دیگری عواملی که در حین حرکت انقلابی، سبب برگشت انقلاب می شود؛ لذا می توانیم در این زمینه مثالی از رهبری لنین در روسیه بیاوریم که در پیروزی او، این دو عامل، نقش مهم و راه گشا داشت.

۱- نتیجه جنگ جهانی اول تزلزل در امپراطوری تزار و به وجود آمدن جو مساعد برای انقلاب.

۲- سلامتی لنین رهبر انقلاب تا پیروزی آن که اگر برای او حادثه ای رخ می داد انقلاب کاملاً شکست می خورد یا قدرت خود را به کلی از دست می داد.

ولی مسأله انقلاب الهی، سنت الهی قابل تغییر نیست، لذا خدای تعالی اسباب ظاهری را برای انقلاب فراهم نمود و جو عمومی را مناسب گردانید لذا پیامبر اسلام بعد از فترت و مدت طولانی که مردم آماده پذیرش آئین او بودند آمد، با وجود آنکه خداوند متعال می توانست به قدرت الهی مشکلات را حل نماید و به وسیله معجزات جو را مناسب گرداند ولی با ابتلا و آزمایش، که تکامل بخش انسانند کار کلی انقلاب الهی را به گونه ای طبیعی و بر نهادها و عوامل اجتماعی صورت داد.

البته این ویژگی، مانع نیست که گاهی هم جریان غیر عادی باشد؛ یعنی هم عوامل ظاهری و هم عوامل باطنی در بعضی از موارد انقلاب را کمک دهند یا رهبر را اعانت نمایند. به عنوان نمونه، آتش نمرود را برای ابراهیم گلستان گرداند تا پیامبر خود را حفظ نماید؛ یا آنکه پیامبر اسلام را از دست آن مرد یهودی که شمشیر را بالای سر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) گرفته بود شل نمود و از حرکت انداخت، یا اینکه خدای تعالی باد سختی در جنگ خندق فرستاد و چادرهای دشمنان را که مدینه را محاصره کرده بودند از بیخ و بن برکند و ترس و هراس را در دل دشمنان اسلام انداخت.

اما تمام این جریانها که در مواقع خطر رخ می داد بعد از مساعد بودن جو زمینه های

انقلاب بود؛ و روی همین روش موقعیت امام زمان را بررسی می کنیم که باید جنبه ظاهری بعد از جنبه باطنی برای انقلاب مساعد باشد؛ لذا طبیعی است که باید زمان مساعد باشد؛ زیرا که مهدی (علیه السلام) خود را آماده نکرده است برای یک عمل اجتماعی محدود یا ایجاد تغییر و انقلاب برای یک جزء و قسمتی از جهان، زیرا رسالت آن حضرت ذخیره ای است از طرف خدای تعالی و آن انقلابی جهان گیر و جهان شمول است برای بیرون آوردن تمام بشریت از تاریکیهای ظلم و ستم به سوی نور و روشنائی و عدالت. و این انقلاب بزرگ هدفش منحصر بر رسیدن به رسالت و رهبری باصلاحیت تنها نیست زیرا اینها در عصر نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تحقق یافتند بلکه این انقلاب از حرکت نمی ماند مگر موقعی که همه جهان را فراگیرد.

یکی از عواملی که جنبه های بشری را آماده می کند این است که انسانیت احساس خطر نابودی کند در این صورت رسالت عدالت را می پذیرد. حصول این احساس در انسان وقتی است که عبرت گیرد از تجربیات و آزمایشها که امروز بشر در اثر بارسنگین تمدنهای غلط، چه چیزها را که از دست داده است و چقدر نیاز و احتیاج به کمک های غیبی دارد. از دیدگاه مادی ممکن است شرائط زندگی مادی جدید فراهم تر از زندگی مادی قدیم باشد (یعنی عصر غیبت صغری) زیرا که بخش های جهان به یکدیگر نزدیک شده، ارتباط و پیوند میان انسان ها بهتر انجام می گیرد، اما چیزی که باید به آن اشاره شود این است که هنگام ظهور امام زمان نیروها و آلات تخریبی از کار می افتند این مطلب صحیحی است، ولی سلاحهای مدرن با روحیه شکست خورده فایده ای ندارد؛ یعنی آنروز اگر چه وسائل و امکانات جنگی زیادی در اختیار دشمنان امام زمان (علیه السلام) است اما روحیه آنها شکست خورده است و چه بسیار در طول تاریخ دیده شده که بناهای تمدن که سر به فلک کشیده بودند باتکان و حرکتی درهم ریختند و فاقد هرگونه اطمینانی شدند.

آیا یک فرد می تواند این تحوّل و انقلاب را برپا کند؟

اکنون به این سؤال می رسیم که: آیا یک فرد هر چند با عظمت باشد می تواند این برنامه بزرگ را انجام دهد و پیاده کند؟ آیا یک شخصیت بزرگ جزانسانی که موقعیت های

گوناگون اورا ساخته اند، چیز دیگر هم هست؟ پس چگونه می تواند جنبشی ایجاد کند و همان موقعیت ها را به گونه ای دیگر تغییر دهد؟.

عامل اصلی این پرسش، دیدگاه معینی است که بعضی از مردم درباره تاریخ دارند و انسان را به عنوان عامل دوم تغییر تاریخی می پذیرند. آنها عامل اساسی را برای نیروهای خارجی و عینی، که فرد و افراد را احاطه کرده، می گذارند. با چنین تفسیری از جنبش تاریخی و اجتماعی، فرد در برترین حالات خود نیز، چیزی جز یک تغییر پسندیده از جهت گیری همان عوامل اساسی نیست.

روشن است که تاریخ از دو قطب تشکیل شده است: یک قطب آن انسان و قطب دیگر عوامل مادی است که در اطراف او است همان طوری که عوامل مادی در انسان اثر می کند انسان هم در عوامل مادی اطراف خود اثر می گذارد. نمی توانیم فرض کنیم که حرکت از ماده شروع می شود و به انسان منتهی می گردد مگر به اندازه ای که انسان نیز در ماده اثر می گذارد. بنابراین انسان و ماده روی هم اثر می گذارند؛ لذا ممکن است بگوئیم انسان مانند یک طوطی نیست که پشت آینه باشد به خصوص وقتی او را واسطه بین آسمان و زمین بدانیم؛ (۱) زیرا واسطه شدن به این معنی، یعنی انسان دارای نیروی است که سبب حرکت تاریخ می شود و این مطلبی است که تاریخ پیامبران آن را ثابت نموده است؛ و در تاریخ نبوت پیامبر اسلام به وجه خاصی تجلی نموده است؛ زیرا پیامبر اسلام به حکم رسالت آسمانی اش خودش زمام حرکت تاریخی را بدست گرفته است و ایجاد جو تمدن و فرهنگی نمود که امکان نداشت به وسیله عوامل ظاهری و خارجی در هیچ حالی صورت بگیرد. همان طور که در مقدمه کتاب «الفتاوی الواضحه» توضیح دادیم آنچه در دست پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) صورت گرفت ممکن است در دست امام زمان امام منتظر از اهل بیت آن حضرت که بشارت آن را داده است واقع شود.

(۱) اشاره به وحی و نبوت است.

چگونگی انقلاب، در روز موعود

اکنون به سؤال آخر می‌رسیم و آن سؤال این است که امام منتظر چه روشی را انتخاب می‌کند که بتواند عدالت را برکیان ظلم و تجاوز پیروز گرداند؟ پاسخ دقیق و مشخص به این پرسش، بستگی دارد به شناخت کامل زمانی که مقدر است امام مهدی (علیه السلام) در آن جو قدم به صحنه مبارزه نهد، تا بتوان در پرتو شناخت آن، چگونگی انجام انقلاب و حرکت آن را ترسیم کرد؛ زیرا انقلاب و تغییر به حسب مقتضیات آن زمان است وقتی ما نمی‌دانیم مقتضیات زمان ظهور چگونه است ممکن نیست اعلام کنیم که در آن روز چه واقع می‌شود؛ هر چند ممکن است فرضیه‌هایی در فکر خود تصور کنیم ولی بر اساس جریانات عینی نمی‌توانیم فرضیه قطعی اعلام کنیم.

اینجا یک فرضیه اساسی است که ممکن است به استناد احادیثی که نقل کرده‌اند و آزمایش‌هایی که راجع به انقلاب بزرگ تاریخ یعنی فرضیه ظهور مهدی (علیه السلام) است مورد قبول واقع شود و آن فرضیه این است ظهور مهدی (علیه السلام) بعد از مدت‌ها اختناق که از طرف زمامداران ستمگر و فشارهایی که به مردم وارد شده است صورت می‌گیرد و همین احساس کمبود یک انسان کامل و عادل در جامعه زمینه را برای پذیرش آن حضرت مساعد

می گرداند و این قضیه حادثه ای تصادفی نیست؛ بلکه نتیجه طبیعی درگیریهای تاریخی است که آن هم بر اثر جدا شدن مردم از خدا و معنویات است که راه حلی برای آن نیست. پس آتشی روشن می شود که همه چیز را می سوزاند؛ و در آن هنگام سخت این نور ظاهر می شود تا این آتش را خاموش گرداند و عدالت آسمانی را بر روی زمین بر پای دارد.

ما در پایان به این مختصر اکتفا می کنیم و تفصیل مطالب مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) را مراجعه می دهیم به کتاب ارزنده ای که یکی از فرزندان ماویکی از طلاب عزیز علامه دانشمند سید محمد صدر (حفظه الله) تألیف نموده است.

والحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد وآله الطاهیرین - محمد باقر صدر

تاریخ شروع تألیف این کتاب سیزده جمادی الثانی سال ۱۳۹۷ هـ و تاریخ اتمام آن در هفدهم همان ماه بوده است و تاریخ ترجمه آن از چهاردهم تا بیست نهم رجب المرجب سال ۱۴۰۰ هـ بدست این حقیر صورت گرفته است.

عباس مخبردزفولی

وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان (۱)

الف- اندوهناک بودن بر مفارقت حضرت حجت (عج) به جهات متعددی است. اولاً: محجوب بودن و نرسیدن به وصال آن جناب در صورتی از نشانه های ایمان است که: پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) نزد مؤمن از مال و جان و همه چیزش محبوب تر باشد.

شیخ صدوق (ره) با یک سلسله سند از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که: «ایمان نیآورده است بنده ای تا اینکه من نزد او محبوبتر از جان و مال و اهل او باشم». در این باب روایات بسیاری است که به جهت اختصار ما به این یک روایت اکتفا میکنیم. ثانیاً: ممنوع بودن آن حضرت از سلطنت و حکومت یا خلافت ظاهری که هیچکس برای آن از او شایسته تر نیست؛ و او است که باید اجرای احکام و حدود نماید و ابلاغ فرامین الهیه را نماید و ظلم و تعدی را برطرف و ضعفارا اعانت نماید.

ثالثاً: اختلاف شدید در فرق مسلمین اعم از شیعه و سنی که تا حدودی راه شریعت غرای اسلام را بر بعضی مشکوک و مشتبه کرده است و ضمناً دشمنان از همین اختلافات سوء استفاده کرده تا جائیکه متجاوز از یک میلیارد جمعیت مسلمان در اثر اختلافات زیر سلطه بیگانگان گرفتاراند که نمونه اش را امروز در اغلب کشورهای اسلامی می بینیم از آن جمله

(۱) از این قسمت تا آخر کتاب مربوط به مترجم است.

در ایران و عراق که متجاوز از پنجاه میلیون مسلمان را یک جرثومه کفر، الحاد، قساوت و (صدام) یک نوکر حلقه به گوش استعمار به خاک و خون کشیده است. و سران کشورهای اسلامی نیز او را کمک می کنند و این نهایت تأسف است!!

ب. از تکالیف شیعه، انتظار فرج آل محمد (صلوات الله علیهم) در هر آن ولحظه منتظر ظهور دولت حقه آن حضرت، و پرشدن زمین از عدل و داد باشد؛ و غالب شدن دین اسلام بر جمیع ادیان. چنانکه خدای تعالی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خود خبر داده است که:

«لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون».

بلکه جمیع پیامبران وعده آمدنش را داده اند. چنانچه در زیارت آن حضرت می خوانیم:

«السلام علی المهدی الّدی وعد الله به الامم ان یجمع به الکلم ویلم به الشعث ویملأ الارض به قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً».

اما انتظار، نه به معنی بی تفاوتی و از زیر بار تکلیف فرار کردن بلکه انتظار فرج - چنانچه از بعضی روایات استفاده می شود - به معنی کوشش و تلاش در راه اصلاح جامعه و پیاده کردن احکام، - که زمینه ظهور آن حضرت است - می باشد و انتظار یک معنی عرفی است؛ یعنی اگر شما به کسی بگوئید که فردا منتظر شما هستم شرایط انتظار این است که وسایل پذیرائی او را فراهم کنید؛ اما، اگر از خانه بیرون رفتید و در ب خانه را بستید شمارا عرفاً منتظر نمی نامند و انتظار بر شما صدق نمی کند.

ج. سوم از تکالیف و وظایف شیعه در ایام غیبت، دعا برای حفظ وجود مبارک امام عصر از شر شیاطین جن و انس و تعجیل در فرج و پیروزی ایشان بر کفار و ملحدین است. اما، تصور نرود که آن حضرت محتاج به دعای ما است؛ بلکه از باب انجام وظیفه و اینکه وجود ما بستگی به وجود او دارد که «لو خلیت قلبت» - یعنی اگر آنی امام نباشد زمین اهلش را به خود فرو میبرد و بواسطه دعا برای آن حضرت درهای رحمت باز میشود و اما دعاهائی که در این خصوص آمده اند به بعضی از آنها ذیلاً اشاره می کنیم.

۱- سید بن طاووس با یک سلسله سند از ابی قرّه، او از علی بن حسن بن علی بن فضال از محمد بن عیسی بن عبید به اسناد خود از صالحین که شاید امام موسی کاظم و امام رضا (علیهما السلام) باشد که فرمودند: «در شب بیست سوم از ماه رمضان در حال نشسته

وایستاده و هر جایی که باشی و در تمام ماه و هر قسم که ممکن باشد بعد از صلوات بر محمد و آلش این دعا را می خوانی :

«اللهم کن لولیک القائم بامرک الحجة بن الحسن المهدی علیه وعلی آباءه افضل الصلوة والسلام فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً وحافظاً وقائداً وناصراً ودلیلاً ومؤیداً ومربداً حتی تسکنه ارضک طوعاً وتمتعه فیها طویلاً وعرضاً وتجعله وذریته من الأئمة الوارثین اللهم انصره وانتصر به واجعل النصر منک له وعلی یده واجعل النصر والفتح علی وجهه ولا توجه الامرالی غیره اللهم اظهر به دینک وستة نبیک حتی لا یتخفی بشیء من الحق مخافة احد من الخلق اللهم انی أرغب الیک فی دولة کریمة تعزبها الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله وتجعلنا فیها من الدعاة الی طاعتک والقادة الی سبیلک وانا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار واجمع لنا خیر الدارین واقض عنا جمیع ماتحب فیهما واجعل لنا فی ذلک الخیرة برحمتک ومنک فی عافیة آمین یا رب العالمین وزدنا من فضلک ویدک الملاء فان کل معطٍ ینقص من ملکه وعطائک یرید فی ملکک».

اما ، مرحوم کلینی تا جمله «وتمتعه فیها طویلاً» را که مشهور است ذکر کرده است.

۲- شیخ طوسی در «مصباح» وسید بن طاووس در «جمال الاسبوع» وغیرایشان از

یونس بن عبدالرحمن روایت کرده اند که حضرت رضا (علیه السلام) امر فرموده اند که برای حضرت صاحب الامر دعا کند به این دعا:

«اللَّهُمَّ اذْفِعْ عَن وَّلِیْكَ وَخَلِیْفَتِكَ وَخُجَّیْتِكَ عَلٰی خَلْقِكَ وَلِسَانِكَ الْمُعْبَرِ عَنكَ التَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةِ بِأَذْنِكَ وَشَاهِدِكَ عَلٰی عِبَادِكَ الْحِجْجِجِاجِ الْمُجَاهِدِ الْعَائِدِ بِكَ الْعَائِدِ عِنْدَكَ وَأَعِدَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِیعِ مَا خَلَقْتَ وَبَرَّتْ وَأَنْشَأَتْ وَصَوَّرَتْ وَآخَفَظَهُ مِنْ بَیْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِیْنِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمَنْ قَوْفِهِ وَمَنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا تَضِيعُ مِنْ حِفْظَتِهِ بِهِ وَآخَفَظَ فِيهِ رَسُوْلَكَ وَأَبَاءَهُ أَنْتَ وَدَعَائِمَ دِينِكَ وَآجَعَلَهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ وَفِي جَوَارِكِ الَّذِي لَا يُخْفَرُ وَفِي مَنَعِكَ وَعَزِّكَ الَّذِي يُشْهِرُوا مِنْهُ بِأَمَانِكَ الْوَتِيقِ الَّذِي لَا يُخَذَّلُ مِنْ أَمْنَتِهِ بِهِ وَآجَعَلَهُ فِي كَنْفِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ وَأَنْصُرَهُ بِتَضْرِكَ الْعَزِيزِ وَأَيَّدَهُ بِجَنْدِكَ الْغَالِبِ وَقَوَّهَ بِقُوَّتِكَ وَأَزْدَفَهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَوَالِي مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَالْبِسْهُ دِرْعَكَ الْحَصِيْنَةَ وَحَقَّهُ بِأَمْلَائِكَ حَقًّا اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَأَيَّدَهُ بِالنَّصْرِ وَأَنْصُرْهُ بِالرُّعْبِ وَقَوِّنَا صِرِيهَ وَأَخْذُلْ لِحَاذِلِيهِ وَدَقِّمِ مَنْ نَصَبَ لَهُ وَدَقِّمِ مَنْ غَشَّهُ وَأَقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَعُمُدَهُ وَدَعَائِمَهُ وَأَقْصِمِ بِهِ رُؤْسَ الضَّلَالَةِ وَشَارِعَةَ الْبِدْعِ وَمَمِيَّةَ السُّنَّةِ

وَمُقَوِّبَةِ الْبَاطِلِ وَذَلِّلِ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَأَعِزِّهِ الْكَافِرِينَ وَجَمِّعِ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ
الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّارًا وَلَا تُبْقَى لَهُمْ أُنَارًا اللَّهُمَّ
ظَهَّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَأَشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَأَعِزِّهِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَخِي بِهِ سُنَّ الْمُرْسَلِينَ وَدَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّنَ وَجَدِّدْ
بِهِ مَا أَتَّخِجِي مِنْ دِينِكَ وَبُدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ جَدِيدًا غَضًّا صَحِيحًا لَا عِوَجَ فِيهِ
وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ وَحَتَّى تُسِيرَ بَعْدَهُ ظُلْمَ الْجَوْرِ وَتُظْفِي بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَتُوضِحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَمَجْهُولَ
الْعَدْلِ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي سَخَّضْتَهُ لِنَفْسِكَ وَأَضْطَفَيْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَبَرَّاتَهُ مِنَ
الْعُيُوبِ وَظَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَسَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ حُلُولِ الطَّاقَةِ
أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْبًا وَلَا أَتَى حُوبًا وَلَا أَمَرَ بِرُكُوبِ مَعْصِيَةٍ وَلَا مَنَعَ بِطَاعَةَ لَكَ وَلَا تَهْنِكَ لَكَ حُرْمَةً وَلَا مَنَعَ بِبِدَانِ
لَكَ فَرِيضَةً وَلَا مَنَعَ بِغَيْرِكَ شَرِيعةً وَأَنَّه أَلْهَادِي الْمُهْتَدِي الظَّاهِرِ النَّقِيِّ الرَّضِيِّ الرَّكِيِّ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي
نَفْسِهِ وَأَهْلِيهِ وَوَلَدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأَمْنِيهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِيهِ مَا تُقْرِبُهُ عَيْنُهُ وَتُسْرِبُهُ نَفْسُهُ وَتَجْمَعُ لَهُ مُلْكُ
الْمَلِكِ الْمُمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبًا وَبَعِيدًا وَعَزِيزًا وَذَلِيلًا حَتَّى تَجْرِيَ مُحْكَمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَتَقْلِبَ
بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ اللَّهُمَّ اسْأَلُكَ بِسَائِلِ يَدَيْهِ مِنْهَاجِ الْهُدَى وَالْمَحَجَّةِ الْعُظْمَى وَالطَّرِيقَةِ الْوَسْطَى الَّتِي يَرْجِعُ
إِلَيْهَا الْعَالِي وَيَلْحَقُ بِهَا النَّالِي وَقَوَانِعِي طَاعَتِيهِ وَتَبَتُّنَا عَلَى مُشَايَعَتِيهِ وَأَمْنُنَا عَلَى مَتَابَعَتِيهِ
وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ الْقَوَامِينَ بِأَمْرِهِ وَالصَّابِرِينَ مَعَهُ الظَّالِمِينَ رِضَاكَ بِمُنَاصَحَتِيهِ حَتَّى تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي
أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَمُقَوِّبَةِ سُلْطَانِيهِ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْ ذَلِكَ لَنَا خَالصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَرِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ حَتَّى
لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ وَحَتَّى نُحِلَّنَا مَجْلَةً وَتَجْعَلْنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ وَأَعِدَّنَا
مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفِتْرَةِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ نَنْصُرُ بِهِ لِدِينِكَ وَتُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَلِيِّكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا
غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَهْدِهِ
وَالْآئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَبَلِّغْهُمْ أَمَالَهُمْ وَزِدْ فِي أَجَالِهِمْ وَأَعِزِّزْ نَصْرَهُمْ وَتَمِّمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ
لَهُمْ وَبَيِّتْ دَعَائِمَهُمْ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَعَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَخُرَازِنُ عِلْمِكَ
وَأَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَدَعَائِمُ دِينِكَ وَوَلَاءُ أَمْرِكَ وَخَالِصَتُكَ مِنْ عِبَادِكَ وَصَفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَوْلِيَاءُكَ وَسَلَائِلُ
أَوْلِيَاتِكَ وَصِفْوَةُ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ (١).

٣- سيد جليل على بن طاووس (رحمة الله عليه) در كتاب «فلاح السائل» نیز فرموده:

(١) مصباح المتعبد، شيخ طوسي، ص ٣٦٦-٣٦٩.

که از مهمات تعقیب نماز ظهر، اقتدا به حضرت صادق (علیه السلام) در دعا کردن به حضرت مهدی (صلوات الله علیه) است که بشارت داده به او محمد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در صحیح روایات وعده داد ایشان را که در آخرالزمان ظاهر می شود؛ چنانچه آن را روایت کرده ابو محمد هارون دیلی از ابی علی محمد بن حسن بن محمد ابن جمهور اعمی از پدرش و او از پدرش محمد بن جمهور از احمد بن حسین سکری از عباد بن محمد مدائنی گفت: داخل شدم بر ابی عبد الله (علیه السلام) در مدینه هنگامی که ایشان فارغ شده بود از مکتوبه ظهر، دیدم دستهای مبارک خود را به آسمان بلند کرده و می گفت: «ای سامع کل صوت ای جامع ای باریء کل نفس بعد الموت ای باعث ای وارث ای سید السادة ای اله الالهة ای جبار الجبارة ای ملك الدنيا والاخرة ای رب الارباب ای ملك الملوك ای بطاش ای ذی البطش الشدید ای فعلا لما یرید ای محصی عدد الانفاس ونقل الاقدام ای من السرّ عنده علانیة ای مبدی ای معید اسئلك بحقك علی خیرتك من خلقك وبحقهم الذی اوجبت لهم علی نفسك ان تصلى علی محمد واهلیته وان تمنّ علی السّاعة بفکاک رقبتی من النار وأنجز لولیک وابن نبیک الدّاعی الیک باذنک وامینک فی خلقک وعینک فی عبادک وحجتک علی خلقک علیه صلواتک وبرکاتک وعده اللهم ایدّه بنصرک وانصر عبدک وقوا صحابه وصبرهم وافتح لهم من لدنک سلطانا نصیرا وعجل فرجه وامکنه من اعدائک واعداً رسولک یا ارحم الراحمین».

گفتم فدایت شوم! آیا دعا برای خود نمی کنید؟

فرمود: به تحقیق که دعا کردم از برای نور آل محمد (علیهم السلام) و سابق ایشان و انتقام کشنده به امر خداوند از دشمنان ایشان.

گفتم: خروج اوکی خواهد بود؟ خدا مرا فدای تو گرداند.

فرمود: هر زمان که اشاره فرماید، آنکه برای اوست خلق و امر.

گفتم: پس از برای اوعلاماتی نیست پیش از آن؟

فرمود: آری علاماتیست پراکنده.

گفتم: مثل چه؟

فرمود: خروج رایتی از مشرق و رایتی از مغرب و فتنه ای که وارد شود براهل زوراء و خروج

مردی از فرزندان عم من زید در یمن و غارت کردن پرده کعبه و خداوند هر چه می خواهد

می کند. و شیخ طوسی و کفعمی این دعا را نقل کردند و در همه مواضع به جای «ای»، «یا» ضبط نمودند.

۴- و نیز سید معظم در آن کتاب شریف همچنین فرموده: از مهمات بعد از نماز عصر اقتداء به مولای ما موسی بن جعفر (علیه السلام) در دعا کردن به مولای ما مهدی (علیه السلام) است. چنانچه محمد بن شیرازی از احمد بن عمر کاتب از حسن بن محمد جمهور اعمی از پدرش محمد بن جمهور از یحیی بن فضل نوفلی روایت کرده اند که گفت: داخل شدم برای الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) در بغداد در حینی که فارغ شده بود از نماز عصر پس از آن، دیدم که آن حضرت دستهای خود را به آسمان بلند کرد و شنیدم که آن جناب می گفت:

« انت الله لا اله الا انت الاول والاخر والظاهر والباطن وانت الله لا اله الا انت اليك زيادة الاشياء ونقصانها وانت الله لا اله الا انت خلقت الخلق بغير معونة من غيرك ولا حاجة اليهم انت الله لا اله الا انت منك المشية واليك البدأ انت الله لا اله الا انت قبل القبل وخالق القبل انت الله لا اله الا انت بعد البعد وخالق البعد انت الله لا اله الا انت تمحو ما تشاء وتثبت وعندك ام الكتاب انت الله لا اله الا انت غاية كلشي ووارثه انت الله لا اله الا انت لا يعزب عنك الدقيق ولا الجليل انت الله لا اله الا انت لا يخفى عليك اللغات ولا تشابه عليك الاصوات كل يوم انت في شأن لا يشغلك شأن عن شأن عالم الغيب واخفى ديان الدين مدبر الامور باعث من في القبور محي العظام وهي رميم اسئلك باسمك المكنون المخزون الحي القيوم الذي لا يخيب من سئلك به ان تصلي على محمد وآله وان تعجل فرج المنتقم لك من اعدائك وانجزله ما وعده يا ذا الجلال والاكرام» (۱).

نوفلی گفت: برای چه کسی دعا کردید؟

فرمود: آن مهدی است از آل محمد (علیهم السلام) پدرم فدای آن فراخ شکم پیوسته ابروان، باریک ساقها که میان دو منکبش دور و رنگش گندم گون که عارض شود او را یا گندم گونی رنگ چهره زرد از بیداری شب. پدرم فدای آنکه در شب مراقب ستاره گان است، برای آنکه سجده کند یا رکوع کند.

پدرم فدای آنکه نمی گیرد او را در راه خداوند ملامت ملامت کننده چراغ تاریکی (یعنی روشنائی هدایت در تاریکی شبهات دین) پدر فدای قائم به امر خداوند.

گفتم: کی خواهد بود خروج او؟

فرمود: چون دیدی عساکر را در «انبار» برکنار نهر فرات و نهر فرات و نهر دجله و منهدم شد قنطرة کوفه و سوخته شد بعضی از خانه های کوفه؛ پس هرگاه دیدی این را پس به درستی که خداوند می کند آن چه را که می خواهید؛ هیچ چیزی نیست که هالک نشود بر امر خداوند و نیست چیزی که ردّ و باطل کند حکم نافذش را.

۵- سید علی بن طاووس (رُحمة الله علیه) در کتاب «مضمار» این دعا را از ادعیه روز سیزدهم ماه رمضان نقل کرده است:

«اللهم این ادیتک بطاعتک و ولایتک و ولایة محمد نیک و ولایة امیر المؤمنین حبیب نیک و ولایة الحسن والحسین سبطی نیک و سیدی شباب اهل جنتک و ادیتک یارب بولایة علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و سیدی و مولای صاحب الزمان ادینک یارب بطاعتهم و ولایتهم و با لتسلیم بما فضلتم راضیاً غیر منکر و لا متکبر علی امرتنی ما انزلت فی کتابک اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و ارفع عن ولیک و خلیفتک و لسانک و القائم بقسطک و المعظم. لحرمتک و المعبر عنک و الناطق بحکمک و عینک الناظره و اذنک السامعة و المجتهد فی طاعتک و اجعله فی ولایتک التي لا تضییع و ایده بجنتک الغالب و اعنه و اعن عنه و اجلعه و والدی و ما ولد و ما اولدا و ما ولدنی من الذین ینصرونه و ینتصرون به فی الدنیا و الاخرة اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا اللهم امت به الجور و دمدم به من نصب له و اقسام به رؤس الضلالة حتی لا تدع علی الارض منهم دیاراً».

ج- صدقه دادن برای حفظ وجود مبارک امام عصر (عج) و ما این مطلب را در کتاب «طیبه» توضیح دادیم که، هر صدقه که انسان می دهد برای فایده و غرضی که در نظر گرفته شده یا برای نفس خود است یا برای محبوب عزیز که در نزد او گرامیست. به حسب ظاهر، اصلاح بسیاری از امور معاش و معاد او به وجود و سلامتی او چون معلم ناصح و والدین و فرزندان و عیال و اخوان و امثال ایشان مثلاً در حالت مرض یا سفر باعث قلت یا برطرف شدن زحمت و بقای نام نیک او و استمرار طلب مغفرت برای اوست.

و چون به برهان عقل و نقل و وجدان، هیچ نفسی عزیزتر و گرامی تر از وجود مقدس امام عصر (عج) نیست - و نباید باشد -؛ بلکه باید وجود آن حضرت را محبوبتر از نفس خودش بداند؛ اگر چنین نباشد در ایمان ضعف و نقص و در اعتقاد خلل و سستی است. چنانچه با سائید معتبر از رسول خدا روایت شده که فرمود: «احدی از شما ایمان نیاورده تا اینکه من و اهل بیت من محبوبتر نزد او از جان و فرزند و تمام مردم باشد».

و چگونه چنین نباشد جان آنکه وجود و حیات و دین و عقل و صحت و عافیت و سایر نعم ظاهریه و باطنیه و تمام موجودات از پرتو وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اوصیای اوست .

پس به جای آنان که تمامی اهتمامشان در حفظ و حراست و سلامتی نفس خویش است باید کسانی باشند که جز آن وجود مقدس کسی را لایق هستی و سزاوار عافیت و تندرستی نمی دانند. لازم است که مقصود اولی و غرض اهم ایشان از چنگ زدن بدامان هر وسیله و سببی که برای بقای صحت و استجلاب عافیت و قضای حاجت و دفع بلیت مقرر شده؛ چون دعا و تفرع و تصدق و توسل برای سلامتی و حفظ آن وجود مقدس است.

سید جلیل علی بن طاووس (رحمة الله علیه) که احوال و اقوال او در امثال این مقام مقبول و متبع بلکه برهان و حجت است. در کتاب «کشف المحجبه» بعد از وصایای چندی به فرزندش و امر به تمسک و راستی در موالات آن جناب فرمود:

« در وقتی که نماز حاجت می خوانی مقدم دار حوایج آن جناب را بر حوایج خود، و صدقه دادن از جانب او را پیش از صدقه دادن از جانب خود و از هر کس که گرامیست نزد تو قرار بده و دعا کردن برای آن جناب را پیش از دعا برای خود؛ و مقدم دار آن جناب را در هر چیزی، که این عمل وفائیسست برای او؛ یعنی وفاست به عقد بیعت و عهدی که با او بسته ای و مقتضی است مراقبت او را بر تو و احسان آن جناب را به سوی تو .

و مخفی نماند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (صلوات الله علیهم) به جهت سلامتی و حفظ وجود مقدس خود از شر و اشرار ارضی و سماوی جتنی وانسی و برای جلب منافع دنیویه و آخروییه در صبح و شام و نیم شب و اذن شعر و غیر اینها از حالات و اوقات، صدقه می دادند و در آن اهتمام داشتند.

ذکر این نکته لازم است که حضرت حجة بن الحسن (علیه السلام) از صدقه رعایا مستغنی و بی نیاز؛ بلکه منزه و مبراست چه این تکلیف از شوون بندگی ادای حق بزرگی و تربیت آن جناب است.

پس هر چه مقام ولی منعم بالا تر و مرتبه رعیت پست تر، اهتمام این تکلیف و سایر آداب عبودیت بیشتر خواهد بود؛ چنانچه بر صاحب این دانش پوشیده نیست.

د. حج کردن و حج دادن به نیابت امام عصر (عج) چنانچه در میان شیعیان مرسوم بود. چنانچه قطب راوندی (رحمة الله علیه) در کتاب «خرایج» روایت کرده که: ابومحمد دعلجی دو پسر داشت که یکی از آن دو صالح بود و او را ابوالحسن می گفتند و مردگان را غسل می داد و پسر دیگر او محرمات را مرتکب می شد.

مردی از شیعیان، زری به ابومحمد مذکور داد که به نیابت حضرت صاحب الامر (عج) حج کند و (چنانچه عادت شیعیان در آن وقت چنین بود) ابومحمد قدری از آن زر را به این پسر فاسد داد و او را با خود برد که برای حضرت حج کند وقتی که از حج برگشت نقل کرد که در موقف؛ یعنی، عرفات جوان گندمگونی نیکو هیأت را دیدم که مشغول تضرع و ابتهال و دعا بود و چون من نزدیک او رسیدم به سوی من التفات نمود و فرمود:

ای شیخ! آیا حیا نمی کنی؟

من گفتم: ای سید! من از چه چیز حیا کنم؟

فرمود: به توحج می دهند از برای آن کسی که می دانی و تو آن را به فاسقی می دهی که

خمر می آشامد! نزدیک است که این چشم تو کور شود.

پس از برگشتن چهل روز نگذشت که از همان چشم که به آن اشاره شد جراحی بیرون

آمد که بر اثر آن جراحی آن چشم ضایع شد.

هـ - برخاستن هنگام شنیدن اسم مبارک آن حضرت جهت تعظیم، بخصوص اگر اسم

مبارک «قائم» (علیه السلام) باشد. چنانچه سیره تمام اقشار امامیه (کثر الله تعالی) بر آن

مستقر شده در جمیع بلاد و از عرب و عجم و ترک و هند و دیلم؛ و شاید این خود کاشف باشد

از وجود مأخذ و اصلی برای این عمل؛ اگر چه تا کنون به نظر نرسیده ولیکن از چند نفر از

علماء و اهل اطلاع مسموع شده که ایشان خبری در این باب دیده اند. بعضی علماء نقل

کرده‌اند که این مطلب را از عالم متبحر جلیل سید عبدالله سبط محدث جزائری سؤال کردند و آن مرحوم در بعضی از تصانیف خود جواب دادند که خبری دیدند که مضمون آن این است:

روزی در مجلس حضرت صادق (علیه السلام) اسم مبارک آن جناب برده شد، سپس حضرت به جهت تعظیم و احترام از جای خود برخاست؛ و در اهل سنت برای اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) این عادت مرسوم است.

سید احمد مفتی شافعی در سیره خود گفته: عادت بر این است که مردم چون ذکر وصف حضرت رسول را می‌شنوند به جهت تعظیم آن حضرت از جای خود برمی‌خیزند و این برخاستن مستحسن است.

و- از تکالیف ظلمات ایام غیبت تضرع و مسألت از خدای تبارک و تعالی به جهت حفظ ایمان و دین از طرق شبهات شیاطین و زنادقه مسلمین که زندقه و کفر خود را پوشانیده‌اند به لباسی از کلمات حقه خویش (همچون دانه‌ای که صیاد در زیر دام خویش پنهان کند و پیوسته با آن ضعف‌افزا صید کند) و باطیل خود را بوسیله آن چند کلمه حقه در قلوب داخل کنند و چنان کار را بر اهل دیانت مشکل و مشتبه نمودند که وعده‌ای که صادقین (علیهم السلام) داده‌اند راست شده چنانچه نعمانی در کتاب «غیبت» خود از جناب صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

به درستی که از برای صاحب این امر غیبتی است که متمسک در آن زمان به دین خود مانند کسی است که به دست خود خار درخت خار دار را بترشد تا هموار شود.

آنگاه زمانی اندک سر مبارک را به زیر انداختند. آنگاه فرمود: به درستی که از برای صاحب این امر غیبتی است. پس هر آینه پرهیزید از خداوند در زمان غیبت او؛ و هر آینه متمسک باشید به دین خود و از این جهت امر به خواندن جمله‌ای از دعا فرمودند که ما جمله‌ای از آنها را نقل می‌کنیم.

دعای اول: شیخ نعمانی در «غیبت»، کلینی در کافی به اسانید متعدده روایتی نقل کرده‌اند از زراره که گفت: شنیدم که ابوعبدالله (علیه السلام) می‌فرماید: به درستی که از برای قائم (علیه السلام) غیبتی است پیش از آنکه خروج کند.

پس گفتم: از برای چه؟

گفت: می ترسد و اشاره فرمود با دست خود به شکم مبارک. آنگاه فرمود: ای زراره و اوست منتظر و اوست کسی که شک می شود در ولادتش. پس بعضی می گویند: که پدرش مرد وجانشینی نگذاشت و بعضی از ایشان می گویند: که حمل بود و بعضی از ایشان می گوید: که او غائب است.

و بعضی می گوید: که متولد شد پیش از وفات پدرش به دو سال، و اوست منتظر غیر اینکه خداوند خواسته که امتحان کند قلوب شیعه را؛ پس در آن زمان به شک می افتند مبطلون.

زراره گفت: فدای توشوم! اگر آن زمان را درک کردم، کدام عمل را بکنم؟

فرمود: ای زراره اگر درک کردی آن زمان را پس به خوان این دعا را:

«اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك اللهم عرفني رسولك فانك ان لم

تعرفني رسولك لم اعرف حجبتك اللهم عرفني حجبتك فانك ان لم تعرفني حجبتك ضللت عن ديني».

آنگاه فرمود: ای زراره لابد است از کشته شدن جوانی در مدینه.

گفتم فدای توشوم! آیا نیست آنکه او را می کشد لشکر سفیانی؟

فرمود: نه. ولیکن او را لشکر بنی فلان که خروج می کند، می کشد، تا آنکه داخل

مدینه می شود و مردم نمی دانند که برای چه آمده پس آن جوان را می گیرد و می کشد؛ پس

چون او را به ظلم و عدوان کشت خداوند ایشان را مهلت نمی دهد؛ پس در آن حال منتظر

فرج باشید.

دعای دوم: شیخ طوسی در «غیبت» و صدوق در «کمال الدین» به اسانید معتبره صحیحه

روایت کردند که شیخ ابو عمر و عمری (رحمة الله علیه) که نائب صاحب الامر (علیه السلام)

است املاء فرمود به ابوعلی محمد بن همام و امر فرمود او را که این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ

وَلَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ

تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي اللَّهُمَّ

لَا تُمِئِنِّي مِئِنَّةَ جَاهِلِيَّةٍ وَلَا تُرِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي لِوَلَايَةِ مَنْ قَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ

مِنْ وِلَاةِ أَمْرِكَ بِعَدْرِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى وَالَيْتُ وِلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ
 وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ
 أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ تَبَتَّى عَلَى دِينِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَلَيِّنْ قَلْبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ وَعَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ
 وَتَبَتَّى عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ فَيَا ذِيكَ غَابَ عَن بَرِيَّتِكَ وَأَمْرِكَ يَنْتَظِرُ وَأَنْتَ الْعَالِمُ
 غَيْرُ مُعَلِّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرِ وَلِيِّكَ فِي الْأَذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَكَشْفِ سِرِّهِ وَصَبْرِي عَلَى ذَلِكَ
 حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَ وَلَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَلَا
 أَنْزِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولَ لِمَ وَكَيْفَ وَمَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَبْظَهَرُ وَقَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ وَأَقْوَصَ
 أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرَبِّئَنِي وَلِيِّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذًا لِمَا مَرَعَ عَلَيَّ بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ
 وَالْقُدْرَةَ وَالْبُرْهَانَ وَالْحُجَّةَ وَالْمَشِيئَةَ وَالْحُكْمَ وَالْقُوَّةَ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى
 وَلِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ ظَاهِرِ الْمَقَالَةِ وَاضِحِ الدَّلَالَةِ هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ سَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ وَأَبْرَزِيَارَتِ
 مُشَاهِدَتِهِ وَتَبَّتْ قَوَاعِدُهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ نُقَرَّ عَيْنُهُ بِرُؤْيِيهِ وَأَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ وَتَوَقُّنَا عَلَى مِلَّتِهِ
 وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَبَرَأْتَ وَذَرَأْتَ وَأَنْشَأْتَ وَصَوَّرْتَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ
 يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمَنْ فَوْقَهُ وَمَنْ تَحْتَهُ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يُضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَاحْفَظْ فِيهِ
 رَسُولَكَ وَوَصِيَّ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ وَمُدِّ فِي عُثْرِهِ وَزِدْ فِي آجَلِهِ وَأَعِنَهُ عَلَى مَا وُلِّئْتَهُ وَاسْتَرْعَيْتَهُ
 وَزِدْ فِي كَرَامَتِكَ لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِيَّ وَالْقَائِمَ الْمَهْتَدِيَّ الظَّاهِرَ التَّقِيُّ الزَكِيُّ النَّفِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ
 الصَّابِرُ الشَّكُورُ الْمُجْتَهِدُ اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِظُلُومِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَيْرِهِ عَنَّا وَلَا تُنْسِنَا
 ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ وَالْإِيمَانَ بِهِ وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَالِدُّعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يُقِنَّنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ
 مِنْ قِيَامِهِ وَتَكُونَ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيْمِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَاجَاءِ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ
 وَتَنْزِيلِكَ وَتَوَقُّلُونَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَالْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى
 وَالطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى وَقَوَّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَتَبَتَّنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَالرَّاضِينَ
 بِفِعْلِهِ وَلَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَقَّنَا وَتَحْنُ عَلَى ذَلِكَ لِأَشَاكِينِ وَلَا نَاكِسِينَ وَلَا
 مُرْتَابِينَ وَلَا مُكَدِّبِينَ اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَأَنْصُرْنَا صِرْبَهُ وَأَخْذَلْ حَادِلِيهِ وَدَمِّدْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ
 وَكَذَّبَ بِهِ وَأَظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَاسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدُّلِّ وَأَنْعِشْ بِهِ الْبِلَادَ
 وَأَفْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرَةِ وَأَقْصِمْ بِهِ رُؤْسَ الضَّلَالَةِ وَذَلِّلِ الْعَجْبَارِينَ وَالْكَافِرِينَ وَأَبْرِ بِهِنَّ الْمُنَافِقِينَ
 وَالتَّوَكِّلِينَ وَجَمِيعِ الْمُخَالِفِينَ وَالْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا

حَتَّى لَا تَدْعَ مِنْهُمْ دِيَاراً وَلَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَاراً وَظَهَّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَأَشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ وَجَدِّدْ بِهِ مَا
 افْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَأَصْلِحْ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَغَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ عَصَا
 جَدِيداً صَاحِبِهَا لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ فَإِنَّهُ عِنْدَكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ
 لِنَفْسِكَ وَارْتَضَيْتَهُ لِمُضْرَةِ دِينِكَ وَاضْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَبَرَأْتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ وَأَظْلَعْتَهُ
 عَلَى الْغُيُوبِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَظَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَنَقَيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اَللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ
 الْأَيْمَةِ الظَّاهِرِينَ وَعَلَى شِعْبَتِهِ الْمُسْتَجِبِينَ وَبَلِّغُهُمْ مِنْ أَمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمَلُونَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ مِتَاخِلِصاً مِنْ
 كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَرِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ حَتَّى لَا تُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا تَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ اَللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ
 نَبِيِّنَا وَقَفْدَ وَلِيِّنَا وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهِرَ الْأَعْدَاءِ وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا
 اَللَّهُمَّ فَفَرِّجْ ذَلِكَ بِفَتْحِ مِنْكَ تَعَجُّلُهُ وَتَضَرُّعِ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَآمَامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 اَللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لِوَلِيِّكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَقَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ حَتَّى لَا تَدْعَ لِلْجَوْرِ
 يَارَبِّ دِعَامَةً إِلَّا قَصَمْتَهَا وَلَا بَقِيَّةً إِلَّا أَفْتَيْتَهَا وَلَا قُوَّةً إِلَّا أَوْهَنْتَهَا وَلَا رُكْنًا إِلَّا هَدَمْتَهُ وَلَا حَدًّا إِلَّا
 قَلَلْتَهُ وَلَا سِلَاحًا إِلَّا أَكَلَلْتَهُ وَلَا رَايَةً إِلَّا نَكَسْتَهَا وَلَا شُجَاعاً إِلَّا قَتَلْتَهُ وَلَا جَيْشاً إِلَّا خَدَلْتَهُ وَارْمِهِمْ يَارَبِّ
 بِحَجْرِكَ الدَّمَاعِ وَاضْرِبْنَهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ وَبِاسِكِ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَعَدِّبْ أَعْدَائِكَ
 وَأَعْدَاءَ دِينِكَ وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَدِ وَلِيِّكَ وَأَيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ اَللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيِّكَ
 وَحُجَّتَكَ فِي أَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَكَيْدَ مَنْ كَادَهُ وَأَمَكْرِيْمَيْنِ مَكْرَبِهِ وَاجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءَ
 وَأَقْطَعْ عَنْهُمْ مَا دَنَّتْهُمْ وَأَزْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ وَزَلْزِلْ أَقْدَامَهُمْ وَخُذْهُمْ جَهْرَةً وَبَغْتَةً وَشَدِّدْ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ
 وَأَخْزِرْهُمْ فِي عِبَادِكَ وَالْعَنَّهُمْ فِي بِلَادِكَ وَاسْكُنْهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ وَاحِظْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ وَأَضْلِهِمْ نَاراً
 وَاخْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَاراً وَأَضْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ فَإِنَّهُمْ اضْلُؤُوا وَأَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَأَضْلُوا عِبَادَكَ
 اَللَّهُمَّ وَآخِي بِوَلِيِّكَ الْقُرْآنَ وَآرِنَا نُورَهُ سَرْمَداً لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَآخِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَأَشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوُغْرَةَ
 وَاجْمَعْ بِهِ الْآهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَأَقِمِ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعَقَّلَةَ وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ
 إِلَّا ظَهَرَ وَلَا عَدْلٌ إِلَّا أَزْهَرَ وَاجْعَلْنَا يَارَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَمُقَوِّتِهِ سُلْطَانِيهِ وَالْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ
 وَالْمُسَلِّمِينَ لِأَحْكَامِهِ وَمَنْ لِحَاجَةٍ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ أَنْتَ يَارَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ الضَّرَّ وَتُجِيبُ
 الْمُظْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَتُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ فَانْكَشِفِ الضَّرَّ عَنِّي وَلِيَّكَ وَاجْعَلْهُ خَلِيفَتَكَ فِي أَرْضِكَ كَمَا
 ضَمِنْتَ لَهُ اَللَّهُمَّ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْعَبْثِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنِّي آغُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ

فَاعِذْنِي وَاسْتَجِيبْكَ فَاجِرْنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزاً عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبِّ الْمُتَّقِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

وسید رضی الدین علی بن طاووس در «جمال الاسبوع» بعد از ذکر ادعیه مأثوره بعد از نماز عصر روز جمعه و «صلوات کبیره» که مذکور شد فرموده: اگر برای توعذری باشد از جمیع آنچه ذکر کردیم ذکر دعای دیگر که باید برای حضرت مهدی (علیه السلام) خواند و سزاوار است که خوانده شود و حذر کن از اینکه مهمل گذاری خواندن آن را. پس به درستی که ما شناختیم این را از فضل خداوند جل جلاله که مخصوص فرموده ما را به آن.

دعای سوم: و نیز سید جلیل ابن طاووس (رحمة الله علیه) در کتاب «مجمع الدعوات» روایت کرده به اسناد خود از محمد بن احمد بن ابراهیم جعفری معروف به صابونی که او روایت کرده به اسناد خود در ضمن حدیثی که ذکر شده در آن غیبت مهدی (علیه السلام) راوی گفت، گفتم: چه کنند شیعیان تو؟

فرمود: بر شما باد به دعا و انتظار فرج. پس به درستی که زود است که ظاهر می شود برای شما پس هرگاه ظاهر شد برای شما حمد کنید خداوند تبارک و تعالی را و متمسک شوید به آنچه برای شما ظاهر شده.

گفتم: پس چه دعایی بخوانم؟

فرمود: که بگوید «اللهم انت عرفتنی نفسک و عرفتنی رسولک و عرفتنی ملائکتک و عرفتنی نبيک و عرفتنی ولاة امرک اللهم لا آخذ الا ما اعطيت ولا اوفى الا وفيت اللهم لا تغيبني عن منازل اوليائك ولا تزع قلبي بعد اذ هديتنی اللهم اهدني لولاية من افترضت طاعته».

دعای چهارم: و نیز سید در آنجا فرموده: که در خواب دیدم کسی را که مرا تعلیم کرد دعائی که شایسته است آن را در زمان غیبت خواند و آن دعا این است:

«يا من فضل ابراهيم وآله على العالمين باختياره و اظهر في ملكوت السموات والارض غزه و اقتداره و اورع محمداً (صلى الله عليه وآله) و اهل بيته غرائب اسراره صل على محمد وآله و جعلني من اعوان حجتك على عبادك و انصاره».

دعای پنجم: و همچنین سید معظم در آن کتاب نقل کرده اند از کتاب: محمد بن محمد بن عبدالله فاطرمین که گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی بن قمی ابوجعفر گفت

حدیث کرد مارا ابوالحسن بن محمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی گفت، حدیث کرد مرا ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی از پدرش از عبدالله بن جعفر از عباس ابن معروف از عبدالسلام بن سالم گفت، حدیث کرد مرا محمد بن سنان از یونس بن ظبیان از جابر بن یزید جعفی گفت، که فرمود: ابوجعفر (علیه السلام) هر کس این دعا را یک مرتبه در روزگار خود بخواند در پوست نازکی نوشته می شود و بالا برده می شود در دیوان حضرت قائم (علیه السلام). پس چون خروج کرد قائم ما (صلوات الله علیه) می خواند او را به اسم خودش و به اسم پدرش، آنگاه به او، آن نوشته را می دهند و می گویند: بگیر این نوشته ای که معاهده کردی باما، در دنیا و این است قول خدای عزوجل:

«الآمن اتخذ عند الرحمن عهداً» و بخوان این دعا را در حالی که طاهر باشی و می گوئی:

«اللهم یا الله الاله یا واحد یا احد یا آخر الآخِرین یا قاهر القاهرین یا علی یا عظیم انت العلی الاعلی علوت فوق کل علو هذا یا سیدی عهدی وانت منجز وعدی فصل یا مولای عهدی وانجز وعدی امنت بک واسئلك بحجابک العربی و بحجابک العجمی و بحجابک العبرانی و بحجابک السربانی و بحجابک الهندی و اثبت معرفتك بالعناية الاولى فانک انت الله لا تری وانت بالمنظر الاعلی واتقرب الیک بوجودک المنذر (صلی الله علیه وآله) و بعلى امیر المؤمنین صلوات الله علیه الهادی و بالحسن السعید (السیدخ) و بالحسین الشہید سبطی نبیک و بفاطمة البتول و بعلى بن الحسن زین العابدین ذی القنات و بمحمد بن علی الباقر عن علمک و بجعفر بن محمد الصادق الذی صدق بميثاقک و بمعادک و بموسى بن جعفر القائم بعهدک و بعلى ابن موسى الرضا الراضی بحلمک و بمحمد بن علی الحبر الفاضل المرتضى فی المؤمنین و بعلى بن محمد الامین المؤمن هادی المسترشدين و بالحسن بن علی الطاهر الزکی خزانه الوصیین و اتقرب الیک بالامام القائم العدل المهدي المنتظر اما منا و ابن اما منا صلوات الله عليهم اجمعین یا من جل فعظم و اهل ذلك ضعفی و رحم یا من قدر فلطف اشکوا الیک ضعفی و ما قصر عنه املی من توحیدک و کنه معرفتک و اتوجه الیک بالتسمیة لیضاء و بالوحدانية الكبرى التي قصر عنها من ادبر و تولى و امنت بحجابک الأعظم و بکلماتک التامة العلیا التي خلقت منها دار البلی و احللت من احببت جنة المأوی و امنت بالسابقین و الصديقین و اصحاب اليمين من المؤمنین الذین خلطوا عملاً صالحاً و اخذ سئلاً الا تولى غیرهم و لا تفرق بینی و بینهم غداً اذا قدمت الرضا بفضل القضاء امنت بسرهم و علانیتهم و خواتیم اعمالهم فانک تختم علیها اذا شئت یا من امتحننی بالاقرار بالوحدانية و حبانی

بمعرفة الربوبية وخلصني من الشك والعمى رضيت بك وبالاصفياء حججا وبالمحجوبين انبياء وبالرسل ادلاء وبالمتقين امراء وسامعاً لك مطيعاً.

دعای ششم: شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» روایت کرده از عبدالله بن سنان که گفت ابو عبدالله (علیه السلام) فرمود: که زود است برسد به شما شبهه ای، پس می مانید بدون نشانه و پیشوای هدایت کننده و نجات نمی یابد در آن شبهه؛ مگر کسی که بخواند دعای «غریق» را. گفتم: چگونه است. دعای غریق فرمود: می گوئی:

«ياالله يا رحمن يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك» پس گفتم: «يا مقلب القلوب والابصار ثبت قلبي على دينك».

پس فرمود: به درستی که خداوند عزوجل مقلب القلوب والابصار است ولیکن چنانچه من می گویم بگو: «يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك».

دعای هفتم: شیخ نعمانی (رحمة الله عليه) به اسناد خود از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت: من و پدرم بر حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) داخل شدیم؛ سپس حضرت فرمود:

«حال شما چگونه خواهد بود آن زمانی که امام هدایت کننده و راهنمائی نمی یابید؛ و نجات نمی یابد در آن روز مگر کسی که «دعای حریق» را بخواند؟ پس پدرم گفت: والله این است بلا؛ پس چه کنیم فدای تو شوم؟ فرمود: چون چنین شود- و تو آن زمان را درک نخواهی کرد- متمسک شوید به آنچه که در دست شما است؛ تا آنکه امر بر شما واضح گردد. یعنی در آن زمان در دین خود متزلزل نشوید، و در عمل متحیر و سرگردان نگردید و به آنچه از امامان گذشته به شما رسیده- در اصول و فروع- متمسک باشید و عمل به آنها را ترک نکنید و مرتد نشوید و ایمان نیاورید به آنکه مدعی امامت و قائمیت شده تا امر امامت او بر شما واضح شود. به ظهور معجزات بینات.

و از سؤال نکردن سنان والد عبدالله از دعای حریق که کدام است؛ معلوم می شود که آن دعا نزد اصحاب- و آن چه به این اسم بنظر رسیده- دعای معروفی است که جمله ای از آن را علماء نقل کرده اند و در ادعیه صباح و مسا و شیخ طبرسی صاحب «مجمع البیان» در کتاب «عدة السفر» گفته و از جمله دعاها که جلالت و فضیلت آنها بسیار است و شرایط

کمال و خوبی را به غایت جمع نموده و خواندن آنها اختصاص به صبح و شام دارد. دعایی است مشهور به دعای «حریق» و از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده است. و دعا این است:

«اللهم انی اصبحت اشهدك وكفی بك شهيداً...» و در آخر آن گفته شده که از جانب حضرت صاحب الامر (علیه السلام) توقیعی صادر شده به سوی محمد بن صلیت قمی (علیه الرحمة) که این دعا را زیادت و تتمه ای هست و تتمه آن این است: «اللهم رب النور العظیم...» و آن نیز معروف است و بالجمله چون مطمئن نشدم که مراد همین دعا است؛ لذا به جهت طولانی بودن و نقل آن در بسیاری از کتب ادعیه چون: «مصباح شیخ» و «کفعمی» و «مقیاس» و «بحار» از نقل آن خودداری نمودیم.

فهرست مطالب

۴	مقدمه
۶	آیا امکان دارد انسان قرنهای زندگی کند
۷	امکان علمی
۷	امکان منطقی یا فلسفی
۱۲	اعجاز طول عمر
۱۵	رازی از طول عمر و غیبت
۱۵	این همه اصرار بر طول عمر مهدی (عج) برای چیست؟
۱۹	آمادگی کامل فکری و دینی مهدی (علیه السلام)
۲۳	چگونه ایمان بیاوریم که مهدی موعود آمده است؟
۲۵	دلیل علمی
۲۸	چرا امام زمان ظاهر نمی شود
۳۰	آیا یک فرد می تواند این تحوّل و انقلاب را برپا کند؟
۳۲	چگونگی انقلاب، در روز موعود
۳۴	وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان